Quarterly Journal of Guideline of the Islamic Revolution
Vol. 3, No. 2, Issue. (10), Summer 2026
Received: 2025/08/12 Accepted: 2026/06/18

Analyzing the Management of Geopolitical Change Trends in West Asia from the Perspective of Ayatollah Khamenei

Mohammad Amin Soleimani
PhD student in Political Science (International Relations), Faculty of Humanities and Law, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran.
Email: m.soleymani565@iau.ir 0000-0000-0000-0000

Reza Jalali
Assistant Professor of Political Science, Faculty of Humanities and Law, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran (Corresponding author).
Email: rez.jalali@iauctb.ac.ir 0000-0000-0000-0000

Mahnaz Goodarzi
Associate Professor, Department of International Relations, Faculty of Humanities and Law, Isf.C., Islamic Azad University, Isfahan, Iran.
Email: m_goodarzi@iau.ac.ir 0000-0000-0000-0000

Abstract

Geopolitical developments in West Asia in recent years have transformed the structure of power and regional agency with increasing momentum. The formation of new alliances and rivalries, shifts in energy and trade transit routes, and the increased weight of economic components in strategic equations have presented regional countries with complex challenges. Amidst these shifts, the central question is: what is the strategic approach of Ayatollah Khamenei toward these developments, and what components can be proposed as an effective model for managing these complex trends? The research hypothesis is based on the premise that this approach is grounded in a combination of active resistance, intelligent engagement and discourse-building, strengthening economic infrastructure, and creating new networks of regional convergence. Content analysis of Ayatollah Khamenei's statements and positions reveals that highlighting Islamic-Revolutionary identity, supporting regional alliances, combining defensive power with economic diplomacy, and focusing on technology and knowledge-based economies constitute the key pillars of this strategy. The research findings confirm that the model drawn from these components is not only capable of dynamic and comprehensive management of geopolitical changes but can also strengthen the regional position of the Islamic Republic of Iran within the new order by linking hard and soft capabilities.

Keywords: Geopolitics; Geoeconomics; West Asia; Trend Management; Ayatollah Khamenei.

Doi: 10.22034/irsj.2025.525908.1117
Creative Commons Attribution 4.0 International CC BY 4.0

تحلیل مدیریت روندهای تغییر ژئوپلیتیکی در غرب آسیا از منظر آیت‌الله خامنه‌ای[1]

محمد امین سلیمانی
دانشجو دکتری روابط بین الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
Email: m.soleymani565@iau.ir 0000-0000-0000-0000
رضا جلالی
استادیار گروه روابط بین الملل، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: rez.jalali@iauctb.ac.ir 0000-0000-0000-0000
مهناز گودرزی
دانشیار گروه روابط بین الملل، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
Email: m_goodarzi@iau.ac.ir 0000-0000-0000-0000

چکیده

تحولات ژئوپلیتیکی غرب آسیا در سال‌های اخیر، با شتابی فزاینده ساختار قدرت و بازیگری منطقه‌ای را دگرگون ساخته است. شکل‌گیری ائتلاف‌ها و رقابت‌های نوین، تغییر در مسیرهای ترانزیت انرژی و تجارت و افزایش وزن مؤلفه‌های اقتصادی در معادلات استراتژیک، چالش‌های پیچیده‌ای را فراروی کشورهای منطقه قرار داده است. در این میان، سؤال اصلی آن است که رویکرد راهبردی آیت‌الله خامنه‌ای در برابر این تحولات چیست و چه مؤلفه‌هایی می‌تواند به‌مثابه الگویی کارآمد برای مدیریت این روندهای پیچیده مطرح گردد؟ فرضیه پژوهش بر آن استوار است که این رویکرد، مبتنی بر ترکیبی از مقاومت فعال، تعامل و جریان‌سازی هوشمندانه، تقویت زیرساخت‌های اقتصادی و خلق شبکه‌های جدید از همگرایی منطقه‌ای است. تحلیل محتوایی بیانات و مواضع آیت‌الله خامنه‌ای نشان می‌دهد که برجسته‌سازی هویت اسلامی-انقلابی، حمایت از اتحادهای منطقه‌ای، ترکیب توان دفاعی و دیپلماسی اقتصادی و توجه به فناوری و دانش‌بنیان سازی اقتصاد، ارکان کلیدی این راهبرد محسوب می شود. یافته‌های تحقیق مؤید آن است که الگویی که بر اساس این مؤلفه‌ها ترسیم می‌شود، نه‌تنها از قابلیت مدیریت پویا و همه‌جانبه تغییرات ژئوپلیتیکی برخوردار است، بلکه می‌تواند با پیوند قابلیت‌های سخت و نرم، جایگاه منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران را در نظم جدید تقویت نماید.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک، غرب آسیا، مدیریت روند، آیت‌الله خامنه‌ای.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۵/۲۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۳/۲۸
فصلنامه رهنمون انقلاب اسلامی، سال ۳، شماره ۲ (۱۰ پیاپی)، تابستان ۱۴۰۵، صص ۱۰۹-۳۱

دسترسی به مقالات نشریه علمی رهنمون انقلاب اسلامی (Open Access) است.

نشریه علمی «رهنمون انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی Creative Commons Attribution 4.0 International CC BY 4.0

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه رهنمون انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

Doi:10.22034/rir.2025.525908.1117

[1] این مقاله مستخرج از رساله دکتری آقای محمدامین سلیمانی با عنوان «مدیریت روندهای تغییر ژئوپلیتیکی قدرت در عرب آسیا از منظر مقام معظم رهبری آیت‌الله خامنه‌ای» به استاد راهنمایی رضا جلالی در گروه روابط بین‌الملل دانشگاه آزاد واحد خوراسگان اصفهان است که در حال انجام است.

مقدمه

تحولات ژئوپلیتیکی غرب آسیا در دهه‌های اخیر با سرعت، شدت و پیچیدگی بی‌سابقه‌ای در حال بازتعریف ساختار قدرت و بازتنظیم نقش بازیگران است. این روند، بنیان‌های منطق کنش راهبردی در این پهنه حساس را دگرگون کرده است. شکل‌گیری ائتلاف‌ها و پیمان‌های نوظهور، تغییر مسیرهای انتقال انرژی و شبکه‌های ترانزیت و افزایش نقش بازیگران غیردولتی، همگی به پیچیده‌تر شدن محیط امنیتی منطقه انجامیده‌اند. افزون بر این، تأثیر روزافزون مؤلفه‌های اقتصادی و فناوری‌های نوین، ابعاد رقابت را گسترده‌تر ساخته و فضای ژئوپلیتیکی منطقه را چندلایه کرده است.

در چنین وضعیتی، رقابت برای کسب مزیت‌های ساختاری، کنترلی و هژمونیک در حوزه‌های اقتصادی، فناورانه، نهادی و روایتی شدت یافته است. پاسخ‌گویی به چالش‌ها و بهره‌برداری از فرصت‌های تازه دیگر در چارچوب‌های سنتی و تک‌بعدی ممکن نیست، بلکه نیازمند رویکردهای تلفیقی، چندسطحی و آینده‌نگر است. ورود بازیگران خارجی با مأموریت‌های جدید، تغییر آرایش قدرت‌های منطقه‌ای و رقابت بر سر کنترل هاب‌های ژئواکونومیک، منشأ نااطمینانی‌های گسترده شده و هم‌زمان تهدیدها و فرصت‌های جدیدی را رقم زده است.

افزون بر این، موج‌های تازه‌ای از جنگ‌های نیابتی و تشدید تحریم‌های اقتصادی، همراه با جنگ روایت‌ها و رسانه‌ای، بر پیچیدگی صحنه افزوده‌اند. ورود فناوری‌های نوین ـ از جنس انقلاب صنعتی چهارم و تحولات دیجیتال ـ نیز الگوهای تأثیرگذاری ملی و منطقه‌ای را دگرگون کرده است. این مجموعه عوامل، جامعه نخبگان و سیاست‌گذاران را به بازتعریف راهبردها، ظرفیت‌سازی نوآورانه و تقویت تاب‌آوری ساختاری واداشته است.

در این بافت پیچیده، جمهوری اسلامی ایران با موقعیت ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک ممتاز و پیشینه تمدنی، همواره در معرض فشار و برنامه‌های مهار قدرت‌های رقیب قرار داشته است. درعین‌حال، با ابتکار در خلق ترتیبات بومی و ائتلاف‌های منطقه‌محور، کوشیده سهم خود را در موازنه‌های تازه ارتقاء دهد. استمرار

امنیت، پیشرفت و منافع ملی ایران وابسته به سیاست‌گذاری‌هایی است که توان تطبیق با تغییرات سریع محیطی و بهره‌برداری از فرصت‌ها را هم‌زمان داشته باشند.

در چنین فضایی، منظومه فکری و راهبردی آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان قطب سیاست‌گذاری کلان، اهمیت ویژه‌ای دارد. ایشان تحولات منطقه‌ای را بستری برای بروز و بازآفرینی ظرفیت‌های تمدنی و راهبردی می‌داند و بر پیوند ماهوی ابعاد هویتی، سیاسی، اقتصادی و فناورانه تأکید می‌کند. محورهای این نگرش شامل ظرفیت‌سازی در سطوح بومی، ملی و منطقه‌ای، تقویت شبکه‌های همگرایی اسلامی، اقتدارسازی دفاعی، دیپلماسی اقتصادی و فعال‌سازی جریان دانش‌بنیان است. همچنین بهره‌گیری هوشمند از فناوری‌های نوین و مدیریت شکاف‌های گفتمانی رقبای فرامنطقه‌ای در این چارچوب جای دارد.

ابتکاراتی چون ارتقای اقتصاد مقاومتی، تولید قدرت ترکیبی (سخت و نرم)، شبکه‌سازی منطقه‌ای و توسعه نقش میانجی‌گرانه ایران در تحولات سیال منطقه، از مؤلفه‌های اصلی این رویکرد جامع به شمار می‌روند. تحلیل منسجم ابعاد و سازوکارهای این رویکرد در منظومه کلان راهبری کشور، شرط فهم عمیق‌تر رفتار جمهوری اسلامی در مواجهه با نظم متحول غرب آسیاست. تبیین علمی این مؤلفه‌ها می‌تواند زمینه‌ساز ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران و الگویی بومی برای تصمیم‌سازی و مدیریت تحولات در فضای رقابتی و سیال آینده فراهم آورد.

پیشینه تحقیق

تحولات ژئوپلیتیکی غرب آسیا در دهه‌های اخیر، یکی از کانون‌های اصلی مطالعات امنیتی و راهبردی بوده است و پژوهشگران داخلی از زوایای مختلف به بررسی نقش و راهبردهای جمهوری اسلامی ایران در این عرصه پرداخته‌اند.

حسن‌خانی (۱۴۰۰) در چارچوب بیانیه گام دوم انقلاب، راهکارهای ارتقای قدرت‌سازی منطقه‌ای ایران را با تأکید بر تدوین راهبرد ژئوپلیتیکی، شبکه‌سازی منطقه‌ای و درونی‌سازی قدرت در برابر تهدیدات بررسی کرده است. رفیعی‌راد و همکاران (۱۳۹۹) با تکیه‌بر نظریه امنیت منطقه‌ای، بسترهای بروز جنگ‌های ترکیبی را در ساختار امنیتی غرب آسیا شناسایی کرده و بر نقش عوامل امنیتی، ژئوپلیتیکی و اقتصادی در شکل‌گیری بحران‌های پایدار تأکید داشته‌اند. قاسمی (۱۳۹۷) در

تبیین «ژئوپلیتیک محور مقاومت» و گفتمان انقلاب اسلامی، نقش این گفتمان را در مقابله با اهداف غرب و صهیونیسم برجسته کرده است. جعفری و دارابی (۱۴۰۱) نیز با تأکید بر مکتب دفاعی آیت‌الله خامنه‌ای، محور مقاومت را بازوی بازدارنده و ارتقاء دهنده امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران دانسته‌اند. شاه‌محمدی و خزلی (۱۴۰۳) با بهره‌گیری از روش آینده‌پژوهی GBN چهار سناریوی محتمل برای نظم امنیتی منطقه، ازجمله «هژمونی نظم ایرانی ـ اسلامی» را ارائه کرده‌اند که با دیدگاه راهبردی آیت‌الله خامنه‌ای هم‌پوشانی دارد. در حوزه تحلیل مفهومی، بدیعی و همکاران (۱۴۰۲) استراتژی «منطقه خاکستری» و «ژئوپلیتیک مقاومت» ایران را به‌عنوان ابزار رقابت با ایالات‌متحده در جنوب غرب آسیا بررسی کرده‌اند. قربانی و همکاران (۱۳۹۹) با استفاده از تحلیل SWOT، نقاط قوت، ضعف، فرصت و تهدیدات ایران در حمایت از محور مقاومت را تبیین و راهکارهای بهبود نقش ایران را پیشنهاد کرده‌اند. از جنبه مقابله با رویکردهای خصمانه غرب، کشاورز شکری و فهیمی (۱۳۹۶) به بررسی علل و اشکال تقابل غرب با ژئوپلیتیک شیعه پس از انقلاب اسلامی و ارائه راهکارهایی ازجمله معرفی اسلام واقعی، مقابله با ایران‌هراسی و تقویت وحدت اسلامی پرداخته‌اند. دهشیری و غفوری (۱۳۹۴) نیز در تحلیل سیاست‌های خاورمیانه‌ای آمریکا، راهبرد «موازنه سه‌بعدی قدرت» و سیاست بی‌طرفی فعال را برای کاهش هزینه‌ها و بهره‌گیری از فرصت‌های ژئوپلیتیکی پیشنهاد کرده‌اند. در سطح نظم بین‌المللی، حق‌گو (۱۴۰۲) و ابراهیمی (۱۴۰۳) تأثیر تغییر هندسه قدرت جهانی، پراکندگی قدرت و فرصت‌های ناشی از آن برای ایران را بررسی کرده‌اند. یاراحمدی و مرادی (۱۴۰۲) با مرور بیانات آیت‌الله خامنه‌ای، سه ویژگی تغییر نظم جهانی شامل انزوای آمریکا، انتقال قدرت به آسیا و گسترش ایدئولوژی مقاومت را به‌عنوان بسترهای نقش‌آفرینی فعال ایران در گام دوم انقلاب شناسایی کرده‌اند. در جمع‌بندی، پژوهش‌های پیشین عمدتاً به دو محور اساسی پرداخته‌اند: نخست، تحلیل فرصت‌ها و تهدیدات ژئوپلیتیکی غرب آسیا و نقش ایران در این روندها؛ دوم، ارائه الگوها و راهبردهای سیاستی برای قدرت‌سازی و امنیت‌آفرینی در منطقه. بااین‌حال، کمتر پژوهشی به‌صورت منسجم و مبتنی بر دیدگاه‌ها و راهبردهای آیت‌الله خامنه‌ای به مدیریت روندهای تغییر ژئوپلیتیکی پرداخته است؛ خلائی که تحقیق

حاضر می‌کوشد با رویکردی تلفیقی از مبانی نظری انقلاب اسلامی، محور مقاومت و تغییرات ساختاری نظم جهانی، آن را پر کند.

مفهوم‌شناسی

۱- روندهای ژئوپلیتیک در غرب آسیا

غرب آسیا در سال‌های اخیر شاهد تحولاتی ژرف درصحنه ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک بوده است، به‌گونه‌ای که نظام قدرت منطقه و آرایش نیروهای فرامنطقه‌ای را به شکل اساسی متحول ساخته و رقابتی چندلایه و پویا را میان قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی، ذینفعان محلی و بازیگران جدید رقم‌زده است. فهم پارادایمی این تحولات بدون واکاوی ریشه‌ها، روندها و پیامدهای هرکدام از محورهای دگرگونی، میسر نیست. در ادامه، هر محور با اختصار کمتر و شرح و تحلیل بیشتر بررسی می‌شود.

۱-۱- تغییر در آرایش سیاسی و بلوک‌بندی‌های منطقه‌ای

تغییر در آرایش سیاسی و بلوک‌بندی‌های منطقه‌ای غرب آسیا طی سال‌های اخیر، نقطه عطفی را در تاریخ مدرن این منطقه رقم زد و بر نظم ژئوپلیتیک حاکم تأثیری بنیادین گذاشت. نقطه آغاز این پویایی را باید در انعقاد توافق ابراهیم در سال ۲۰۲۰ با میانجی‌گری ایالات‌متحده میان رژیم صهیونیستی و چهار کشور عربی (امارات متحده عربی، بحرین، مراکش و سودان) دانست؛ توافقی که شکل تازه‌ای از همکاری امنیتی و اقتصادی را رقم زد و برای نخستین بار پس از کمپ‌دیوید و وادی عربه، دیپلماسی آشکار میان بازیگران عرب منطقه و اسرائیل را در قاب نظم جدید قرار داد (گوزانسکی و مارشال، ۱۴۰۰).

این رویداد حاصل تغییر عمیق محاسبات امنیتی کشورهای عربی پیرامون تهدید مشترک جمهوری اسلامی ایران و افزایش فشارهای دولت آمریکا بود؛ هم‌زمان، عوامل اقتصادی همچون نیاز به نوآوری فناورانه، همکاری در حوزه انرژی و جذب سرمایه‌های بین‌المللی، به رونق این مسیر کمک شایانی کرد (کرونینگ و وولپه، ۱۴۰۱). توافق ابراهیم صرفاً یک تحول نمادین نبود، بلکه بلافاصله زمینه‌های عملی همکاری در حوزه‌های مختلف را فعال ساخت: از انتقال فناوری‌های نظامی به کشورهای خلیج‌فارس گرفته تا توسعه پروژه‌های مشترک در گردشگری و زیرساخت و تعمیق مناسبات اقتصادی، فناوری و انرژی.

این همگرایی نوین واکنش‌های متفاوتی برانگیخت؛ از قبیل انتقادات شدید گروه‌های فلسطینی که آن را خیانت به آرمان فلسطین می‌دانستند و نیز محکومیت تهران به‌عنوان گامی در راستای «نرمال‌سازی غیرمشروع» و تقویت جبهه صهیونیسم. در برابر این روند، جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر منطق موازنه‌سازی هوشمند کوشید از حالت دفاعی صرف خارج‌شده و با ترکیب ظرفیت‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی و فرهنگی در چارچوب محور مقاومت، تعادلی بازدارنده در برابر این بلوک نوین ایجاد کند؛ موازنه‌ای که نه‌تنها متکی بر ابزار سخت، بلکه متکی بر عمق اجتماعی، مشروعیت ایدئولوژیک و شبکه‌های فراملی حامی استقلال منطقه‌ای است (محمودی‌رجا و همکاران، ۱۳۹۷). از این منظر، شکل‌گیری محور مقاومت به‌مثابه الگوی کنش توحیدی، درواقع پاسخی به مدل‌های نیابتی قدرت غرب بود و تداوم آن توانست ظرفیت‌های چندلایه ایران، سوریه، لبنان، عراق و یمن را در یک شبکه ژئوپلیتیکی هم‌پیوند سامان دهد شبکه‌ای که قابلیت بازدارندگی و نفوذ را در ابعاد هم‌زمان نرم و سخت فعال می‌کند (محمودی‌رجا و مرادیان، ۱۴۰۳).

درحالی‌که ترکیه در ابتدا رویکردی تهاجمی نسبت به توافق ابراهیم اتخاذ کرد، به‌تدریج برای حفظ منافع استراتژیک و اقتصادی خود، به موازنه‌سازی درون‌منطقه‌ای و اتخاذ موضعی تعادلی روی آورد (تروفیموف، ۱۳۹۹). آمریکا این توافق را الگویی برای معماری نظم نوین منطقه ارائه داد، درحالی‌که چین و روسیه با نگاهی محتاط، کاهش نقش غرب را فرصتی برای تعمیق نفوذ خود قلمداد کردند (جهان‌نگر استرتفور، ۱۴۰۱). در پرتو این توافق، چشم‌انداز پیوستن عربستان سعودی به روند عادی‌سازی به شکل چشمگیری افزایش یافت و معادلات منطقه‌ای را تحت‌الشعاع قرار داد، با این شرط که راه‌حلی عادلانه برای مسئله فلسطین ارائه شود و مزایای امنیتی و اقتصادی برای ریاض تضمین گردد (لاستیک، ۱۴۰۰).

از همین بستر، شاهد شکل‌گیری بلوک ژئوپلیتیک جدیدی میان هند، اسرائیل و کشورهای عربی امضاکننده توافق ابراهیم هستیم. روابط هند و اسرائیل که ریشه آن به دهه ۱۹۵۰ بازمی‌گردد، پس از اصلاحات اقتصادی دهه ۱۹۹۰ در هند و نیاز فزاینده دهلی‌نو به امنیت انرژی و فناوری‌های پیشرفته، شتاب فزاینده‌ای به خود گرفت (پانت و پاسی، ۱۴۰۲). مشخصه بارز این بلوک، همگرایی پیرامون تهدیدات

مشترک ژئوپلیتیک همچون نقش‌یابنده چین در اقیانوس هند و آسیای غربی و همچنین نگرانی از افزایش نفوذ محور مقاومت در معادلات انرژی و ترانزیت جهانی است. در این میدان، آمریکا نیز خواهان آن است که با انتقال بخشی از مسئولیت امنیت منطقه به قدرت‌های محلی، هزینه‌های راهبردی خود را کاهش دهد. نمود این همکاری‌های بلوکی را می‌توان به‌وضوح در مناسبات نظامی (ازجمله صادرات تجهیزات و فناوری دفاعی اسرائیل به هند)، سرمایه‌گذاری مشترک در منابع انرژی مدیترانه شرقی و طرح‌های کلان حمل‌ونقل و انرژی مثل کریدور هند–خاورمیانه–اروپا (آیمک) مشاهده کرد (ساکس، ۱۴۰۳).

در برابر منطق بلوکی جدید و همگرایی ژئواکونومیک، محور مقاومت با حفظ منطق موازنه هوشمند و تقویت خطوط اتصال با چین و روسیه، کوشید تا از نظم وابسته منطقه‌ای به‌سوی نظم مقاومتی چندقطبی گذار کند. این راهبرد از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، نه صرفاً دفاعی، بلکه تولیدی و تمدنی است؛ تلاشی برای بازتعریف قدرت بر بنیان استقلال درون‌زادی و پیوند میان امنیت و عدالت. بر همین اساس، تشکیل ائتلاف مقاومت توانست به ایجاد «جغرافیای مقاومتی» در امتداد محور مدیترانه تا خلیج‌فارس منجر شود؛ عنصری که توازن قدرت در غرب آسیا را بار دیگر از مدل عادی‌سازی صرف، به مدل تعاملی و فعال هدایت کرد (محمودی‌رجا و مرادیان، ۱۴۰۳).

تداوم بحران فلسطین، رقابت‌های ایدئولوژیک و فرقه‌ای و نیز مقاومت فعال مردمی مانع از آن شد که انسجام کامل در بلوک‌های جدید تحقق یابد (لینچ، ۱۴۰۱). بااین‌حال، این بلوک زنجیره‌ای نقشی مهم در جهت‌دهی به ترتیبات امنیتی گسترده‌تر منطقه ایفا کرد و بستر را برای ظهور ساختار «چهارجانبه غرب آسیا» یا کواد ۲ فراهم ساخت. این ساختار در امتداد مدل کواد آسیایی، مبتنی بر همکاری ژرف هند، آمریکا، امارات و اسرائیل، به دنبال پیوند قابلیت‌های اقتصادی، امنیتی و فناورانه برای مدیریت تهدیدات بنیادین نظیر رشد فزاینده چین و استمرار پویایی‌های محور مقاومت و سیاست‌های ایران است (رابینسون، ۱۴۰۱). همکاری این ساختار، به شکل هم‌زمان و شبکه‌ای، هم سرمایه‌گذاری در پروژه‌های کلان اقتصادی و زیرساختی (نظیر آیمک) را پوشش می‌دهد و هم انتقال قابلیت‌های نظامی، اطلاعاتی

و راهبردی را تسریع می‌کند. حضور آمریکا به‌عنوان تضمین‌کننده نظم و امنیت، ضمن کاهش هزینه‌های مستقیم خود و انتقال بار امنیتی به قدرت‌های منطقه‌ای، انگیزه‌های هند را برای تعمیق نفوذ در غرب آسیا و نزدیکی به اسرائیل و کشورهای عرب جنوبی خلیج‌فارس افزایش داد (مالک، ۱۴۰۳).

جمع‌بندی آن‌که پویایی‌های جدید منطقه‌ای در غرب آسیا، فرآیندهای عادی‌سازی، ظهور بلوک‌های نوین ژئوپلیتیک و ترتیبات چهارجانبه امنیتی را ذیل منطق همکاری منعطف و منافع متقارن تعریف می‌کنند؛ اما در برابر این منطق، محور مقاومت بر پایه موازنه‌سازی هوشمند و ژئوپلیتیک معنایی اسلام، تلاش می‌کند روایت دیگری از قدرت را تثبیت کند؛ روایتی که کاهش محوریت ایدئولوژی غرب و افزایش وزن تمدنی و معرفتی جهان اسلام را در افقی توحیدی دنبال می‌نماید (گوزانسکی و مارشال، ۱۴۰۰، ساکس، ۱۴۰۳، جهان‌نگر استرتفور، ۱۴۰۱، پانت و پاسی، ۱۴۰۲، محمودی‌رجا، ۱۳۹۷، محمودی‌رجا و مرادیان، ۱۴۰۳).

۱-۲- نقش‌آفرینی جدید قدرت‌های فرامنطقه‌ای

در دهه‌ی اخیر، با گسترش دامنه و شدت تحولات ژئوپلیتیک در غرب آسیا، نقش‌آفرینی قدرت‌های فرامنطقه‌ای به‌گونه‌ای بنیادین الگوهای رقابت، شکل‌گیری ائتلاف‌ها و حتی ساختار مقاومت را دگرگون ساخته است. در این میان، صعود چین از موقعیت یک بازیگر صرفاً اقتصادی به سطح کنشگر فعال و مؤثر ژئوپلیتیک، نقطه‌ی عطفی در بازتعریف قواعد منطقه‌ای محسوب می‌شود. ابتکار «کمربند–راه» به‌عنوان محور راهبردی سیاست خارجی پکن موجب تعمیق پیوندهای زیرساختی در عرصه‌ی بنادر، خطوط ریلی و کریدورهای انرژی گردید و با سرمایه‌گذاری‌های کلان، چین را در جایگاه تنظیم‌گر جدید شبکه‌ی تولید و توزیع قدرت اقتصادی قرار داد. انعقاد قرارداد راهبردی ۲۵ساله با ایران، افزایش سهم در واردات نفت عربستان و عراق و ارتقای موقعیت پکن به هاب مرکزی تجارت و انرژی، نشانه‌هایی از تثبیت سلطه‌ی اقتصادی چین در نظم نوپدید منطقه‌ای است (فولتون، ۲۰۲۲؛ واکیل، ۲۰۲۳). در امتداد این روند، تحول عمده در دکترین سیاست خارجی چین از «عدم‌مداخله» به «اعمال‌نفوذ فعال» رخ نموده است؛ چنان‌که میانجی‌گری موفق میان ایران و عربستان در سال ۲۰۲۳، پکن را برای نخستین بار در مقام معمار توازن و ثبات دیپلماتیک

منطقه قرار داد (کاراسیک، ۲۰۲۳). رویکرد چین در ایجاد تعادل میان نفوذ نرم و امنیتی، با پرهیز از رویارویی مستقیم نظامی با ایالات‌متحده و بهره‌گیری از سازوکارهای مشارکتی چون مانورهای دریایی سه‌جانبه با ایران و روسیه، دامنه‌ی نفوذ سیاسی و اطلاعاتی خود را به شکل تدریجی افزایش داده است (برادشر، ۲۰۲۳). بااین‌حال، استمرار موفقیت این راهبرد در معرض چالش‌هایی چون بی‌ثباتی‌های امنیتی منطقه، فشارهای ژئوپلیتیکی واشنگتن، رقابت‌های فرقه‌ای و کاهش فضای مانور در برابر هند و روسیه قرار دارد (فولتون، ۲۰۲۲؛ واکیل، ۲۰۲۳). درمجموع، چین در حال گذار از قدرت اقتصادی صرف به بازیگر متشکل ژئواکونومیک–دیپلماتیک است که تلاش دارد با تلفیق مؤلفه‌های نفوذ اقتصادی، ثبات سیاسی و توازن راهبردی، جایگاه خود را در ساختار جدید قدرت منطقه‌ای تثبیت کند.

در سوی دیگر، کاهش تدریجی نقش روسیه پس از بحران اوکراین و فشار تحریم‌های غرب، آثار راهبردی مهمی بر معادلات منطقه برجای گذاشته است. روسیه پیشتر با ابزارهای سیاسی، نظامی و اقتصادی جایگاه ویژه‌ای یافت، اما اکنون به‌دلیل مصرف منابع در جبهه‌ی اوکراین، تنگنای مالی و افت اعتبار بین‌المللی، توان حمایت فعال از متحدان خود را ازدست‌داده است (ترنین، ۲۰۲۳). سناریوی سقوط احتمالی دولت اسد و خروج روسیه از سوریه ـ پایگاه ژئوپلیتیکی مسکو در سواحل مدیترانه ـ عملاً به معنای کاهش شدید عمق راهبردی روسیه و تضعیف موقعیت بین‌المللی آن خواهد بود (آلام، ۲۰۲۳).

افزایش حضور آمریکا و نقش‌آفرینی دیپلماتیک و اقتصادی چین، به افول نسبی روسیه در جغرافیای سوریه، عراق و لیبی انجامیده است. بااین‌حال، مسکو با نوعی موازنه‌گرایی در بحران فلسطین و همکاری انرژی با ایران، تلاش دارد ظرفیت باقیمانده‌ی تعاملات منطقه‌ای خود را حفظ کند (ترنین، ۲۰۲۳، گُلدگایر، ۲۰۲۳). در حوزه‌ی مقاومت، خروج یا تضعیف سوریه از این محور ـ به‌واسطه‌ی سقوط اسد یا تغییر رویکرد نظام مستقر و پیوستن به بلوک‌های مخالف ـــ پیامدهای ژئوپلیتیک دامنه‌داری برای ایران و متحدانش خواهد داشت (الفونه، ۲۰۲۳).

در چنین شرایطی، راهبرد محور مقاومت یا در جهت تاکتیک چریکی پراکنده، یا با عمق‌بخشی روابط با قدرت‌هایی چون روسیه و تمرکز بر اقتصاد مقاومتی و پوشش

دیپلماتیک ویژه پیش خواهد رفت. فشـارهای داخلی و خارجی برای ادغام یا خلع سلاح نیروها نیز اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسد. بااین‌حال، تجربه‌ی تاریخی مقاومت در بحران‌های پیشین نشان داده که این محور توانایی تطبیق و بازآفرینی تاکتیکی حتی در وضعیت بحرانی را دارد (الفونه، ۲۰۲۳، خدوری، ۲۰۲۳).

در مقابل، ایالات‌متحده و اسرائیل با پیگیری دیپلماسی همگرایانه با دولت جدید سوریه و هدف کاهش هزینه‌های امنیتی، خواهند کوشید پرونده‌هایی چون جولان را حل‌وفصل کنند. از سوی دیگر، قفقاز جنوبی پس از جنگ ۲۰۲۰ قره‌باغ به صحنه‌ی منازعه‌ی پیچیده‌ی ایران و ترکیه تبدیل‌شـده اسـت. صـعود ترکیه از طریق اتحاد راهبردی با جمهوری آذربایجان و تلاش برای تثبیت مسیر زنگزور و اتصال به خزر، نگرانی‌های عمیقی برای تهران درباره‌ی کاهش نفوذ راهبردی و حذف از مسیرهای ترانزیتی ایجاد کرده است (اسماییلوف، کورنل، ۲۰۲۱).

ایران با تکیه‌بر میراث تاریخی، پیوندهای فرهنگی و مذهبی مشترک با ملت‌های منطقه، به‌ویژه جامعه‌ی شیعی و دولت ارمنستان، درصدد بازسازی موقعیت راهبردی خود در چارچوب ائتلاف‌های نوین و مسیرهای ترانزیتی است. گسترش کریدور شمال–جنوب نه‌تنها تلاشی در جهت بازتعریف هویت ژئواقتصادی ایران است، بلکه ابزاری برای حفظ استقلال راهبردی در برابر طرح‌های رقیب محسوب می‌شود. در این میان، رقابت فزاینده بر سر بازار انرژی و مسیرهای انتقال آن، ازجمله خط لوله‌ی باکو–تفلیس–قارص و تحرک ترکیه برای واردات مستقیم گاز ترکمنستان، تهدیدی مستمر برای موازنه‌ی ژئوپلیتیک منطقه ایجاد کرده است (کورنل، ۲۰۲۲). بهره‌برداری ترکیه از ابزارهای نرم قدرت، نظیر شبکه‌ی فرهنگی مؤسسات تی‌کا، به‌مثابه‌ی ابزار نفوذ اجتماعی و هویت‌سازی فراملی، موجب تثبیت نفوذ تدریجی آنکارا در مناطق پیرامونی ایران شده است.

در برابر این روند، ایران با بهره‌گیری از ظرفیت‌های ژئواکونومیک محور شمال–جنوب و پیوندهای تمدنی با کشورهای اوراسیا می‌کوشد راهی میان وابستگی و انزوا بیابد؛ راهی که بر «هم‌پوشانی منافع» به‌جای جهت‌گیری در بلوک‌بندی‌های غرب‌محور استوار است. با نقش‌پذیری متغیر روسیه در قفقاز و حضور فعال اتحادیه‌ی اروپا و ایالات‌متحده برای ایجاد مسیرهای جایگزین غیرایرانی، ساخت قدرت

منطقه‌ای بیش‌ازپیش به سمت رقابتی زنجیروار و چندوجهی گرایش یافته است، رقابتی که آینده‌ی توازن ژئوپلیتیکی را به میزان انعطاف و کنشگری هوشمند ایران وابسته می‌سازد (اسماییلوف، کورنل، ۲۰۲۱، کورنل، ۲۰۲۲).

در جمع‌بندی، صعود چین به جایگاه بازیگر کلیدی، افول نسبی روسیه بر اثر بحران اوکراین و تحولات امنیتی، ظهور سناریوهای جدید در محور مقاومت و تشدید رقابت ژئوپلیتیک ایران و ترکیه در قفقاز جنوبی، غرب آ سیا را وارد مرحله‌ی تازه‌ای از چندقطبی شدن و رقابت منعطف ائتلافی ساخته است. این وضعیت، پیچیدگی‌وپیش‌بینی‌ناپذیری ژئوپلیتیک منطقه را در سال‌های آینده افزایش‌می‌دهد (فولتون، ۲۰۲۲، واکیل، ۲۰۲۳، آلام، ۲۰۲۳، اسماییلوف، کورنل، ۲۰۲۱، الفونه، ۲۰۲۳).

۱-۳- ظهور کریدورهای جدید ژئوپلیتیکی و رقابت‌های ترانزیتی

ظهور نسل جدیدی از کریدورها و شریان‌های ترانزیتی در غرب آسیا و آسیای میانه، بازتاب روندهای عمیق ژئوپلیتیکی است. این روند نه‌تنها نقشه‌های اقتصادی منطقه را دگرگون می‌سازد، بلکه ماهیت رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی را نیز بازتعریف می‌کند. در صدر این تحولات، مسیر میانجی یا «کریدور میانه» به‌عنوان یکی از پروژه‌های کلیدی ابتکار کمربند–راه چین نقش‌آفرینی دارد. این مسیر با اتصال شرق چین به اروپا از طریق قزاقستان، آذربایجان، گرجستان و ترکیه، شبکه‌ای مرکب از خطوط ریلی، جاده‌ای و دریایی ایجاد کرده است. هدف اصلی آن، کاهش ۲۰ تا ۳۰درصدی زمان حمل‌ونقل نسبت به خطوط سنتی و افزایش بازدهی تجاری کشورهای میانی است.

افزایش سهم در تولید ناخالص داخلی، جذب سرمایه خارجی و انتقال فناوری به کشورهای مسیر، از دستاوردهای این کریدور است. همچنین اشتغال‌زایی و رشد طبقات اقتصادی در مناطق ترانزیتی را تقویت می‌کند. بااین‌حال، همین مزایا چالش‌های ژئوپلیتیکی تازه‌ای را رقم‌زده است. آمریکا و اتحادیه اروپا از وابستگی فزاینده زیرساختی منطقه به چین نگران‌اند و سیاست‌های جایگزین و متنوع‌سازی مسیرها را پیگیری می‌کنند. ایران نیز به دلیل تحریم‌ها و محدودیت‌های لجستیکی، تنها نقش حاشیه‌ای در این مسیر دارد (زنگ، ۲۰۲۳، ۱۱۶)

در نقطه مقابل، کریدور شمال–جنوب با هدف پیوند روسیه، ایران، هند و اروپا، مسیر ژئوپلیتیکی جایگزین و مکملی را عرضه می‌کند. این مسیر از بندر سن‌پترزبورگ آغاز می‌شود، با عبور از دریای خزر و خاک ایران به بندر بمبئی در هند می‌رسد و در حمل‌ونقل ترکیبی تا ۴۰درصد زمان و هزینه را نسبت به کانال سوئز کاهش می‌دهد. کریدور شمال–جنوب علاوه بر ایجاد فرصت فرار از نظام تحریمی غرب برای روسیه و ایران، جایگاه ایران را به‌عنوان هاب ترانزیتی اوراسیا تثبیت می‌کند. بااین‌وجود، ضعف زیرساخت‌های مناطق شمالی، فقدان سرمایه‌گذاری خارجی پایدار و تهدیدات امنیتی، مانع بهره‌برداری کامل از این مسیر راهبردی شده‌اند.

در پی گسترش نفوذ اقتصادی و زیرساختی چین در شرق آسیا، قدرت‌های غربی در اجلاس گروه بیست سال ۲۰۲۳ طرحی با عنوان کریدور هند ـ خاورمیانه ـ اروپا را مطرح ساختند تا مسیر تازه‌ای برای اتصال زنجیره‌های تجارت، انرژی و ارتباطات میان جنوب آسیا و اروپا ایجاد کنند. این مسیر از هند آغاز می‌شود، در امتداد خلیج‌فارس از طریق بنادر امارات یا عربستان به غرب کشیده می‌شود و سپس با خطوط ریلی از مسیر اسرائیل یا اردن به اروپا متصل می‌گردد. طرح مزبور، به لحاظ اقتصادی، امکان کاهش نزدیک به چهل درصدِ زمان و هزینه‌ی انتقال کالا میان هند و اروپا را فراهم می‌سازد و در ظاهر، کشورهای عربی را در موقعیت تبدیل به قطب ترانزیت و ارزش‌افزوده قرار می‌دهد؛ اما در عمل، وابسته به سرمایه‌گذاری اولیه‌ی حدود بیست میلیارد دلار، هماهنگی سیاسی میان بازیگران منطقه‌ای و هم‌چنین ثبات در روابط اسرائیل و اعراب است، اموری که پایداری آن را در پرتو منازعات منطقه‌ای و رقابت با طرح‌های موازی چون ابتکار کمربند–راه یا مسیر شمال–جنوب شکننده می‌کند (سینگ، ۲۰۲۵: ۹۱).

هم‌زمان با این روند، پیشنهاد ایجاد کریدور توسعه‌ی عراق–ترکیه که با نام «مسیر توسعه» شناخته می‌شود، به‌عنوان طرحی با هدف پیوند ساختاری خلیج‌فارس به اروپا از طریق عراق و ترکیه مطرح‌شده است. بر اساس برآوردهای اولیه، اجرای کامل این طرح می‌تواند برای عراق سالانه بیش از هشت میلیارد دلار درآمد و بیش از صد هزار شغل ایجاد کند. ساختار اجرایی آن بر پایه‌ی اتصال بندر فاو در جنوب

عراق به بزرگراه‌ها و خطوط ریلی تا مرز ترکیه بنا شده است تا رفت‌وآمد کالا نه‌تنها از راه جنوب، بلکه از محورهای میانی نیز تسهیل گردد. بااین‌حال، واقعیت میدانی پروژه از چالش‌های عمیق امنیتی ناشی از حضور گروه‌های مسلح، ضعف نظام مالی و اداری و اختلافات سیاسی میان دولت مرکزی و اقلیم کردستان متأثر است که مانع سرعت در تحقق آن شده‌اند. افزون بر این، رقابت و مداخله‌ی قدرت‌های خارجی در تعریف مسیرهای جایگزین و تنظیم استانداردهای زیرساختی، بر پیچیدگی اجرای طرح افزوده است.

درنتیجه، تلاقی این دو محور بزرگ ژئواقتصادی یعنی کریدور هند–خاورمیانه–اروپا و مسیر توسعه‌ی عراق–ترکیه، نشانه‌ی آشکار تغییر در جغرافیای قدرت و شکل‌گیری میدان تازه‌ای از رقابت ژئواکونومیک در غرب آسیا است. این سازوکارهای زیرساختی نه‌تنها بازتابی از تلاش بازیگران برای بازتعریف موقعیت خود در نظم جهانیِ گذارند، بلکه شاخصی از منازعه‌ی پنهان میان الگویی مبتنی بر وابستگی به سرمایه و امنیت غربی در برابر الگوی رو به تثبیت استقلال راهبردی و موازنه‌سازی هوشمند میان شرق و غرب محسوب می‌شوند (ژانگ، ۲۰۲۳: ۱۱۶، سینگ، ۲۰۲۵: ۹۱).

روش و چارچوب نظری تحلیل: ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک انتقادی

پژوهش حاضر با هدف تبیین مدیریت روندهای تغییر ژئوپلیتیکی در غرب آسیا از منظر آیت‌الله خامنه‌ای سامان یافته و بر رویکرد کیفی با پارادایم تفسیری–هرمنوتیکی استوار است. در این مسیر، غایت اصلی تحقیق، فهم منطق درونی و ساختار معنایی بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در نسبت با بازآرایی قدرت و اقتصاد سیاسی منطقه است. داده‌ها نه برای اندازه‌گیری‌های کمّی، بلکه به‌منظور آشکارسازی نظام معنایی هدایت تحولات گردآوری شده‌اند (استروس و کوربین، ۱۳۹۷؛ کرسول، ۱۳۹۸؛ حقیقت، ۱۳۹۰). بیانات آیت‌الله خامنه‌ای در این چارچوب به‌عنوان متن تفسیری تلقی می‌شوند که از سطح خطابه فراتر رفته و به بنیان فهم راهبردی تغییر و هدایت روندهای کلان منطقه‌ای بدل گردیده‌اند. روش پژوهش از نوع توسعه‌ای–تفسیری است؛ یعنی از مسیر تحلیل گفتمان و استقراء معنایی، الگویی بومی از فهم و مدیریت تغییر در گفتارهای راهبردی استخراج شده است. داده‌ها از سه محور

گردآوری شدند: نخست، تحلیل گفتمانی و محتوایی بیانات رسمی درباره تحولات منطقه‌ای، اقتصاد مقاومتی و نظم جهانی؛ دوم، بررسی اسناد نظری و علمی مرتبط با ژئوپلیتیک انتقادی، نظام جهانی و ژئواکونومیک؛ و سوم، تحلیل بستر رسانه‌ای و سیاسی که این گفتارها در آن تولید و بازتاب یافته‌اند. گزینش داده‌ها بر مبنای تنوع موقعیتی گفتارها انجام شد تا ابعاد منطقه‌ای، بین‌المللی و تمدنی تحلیل قابل‌درک گردد.

شیوه‌ی تحلیل، مضمون‌نگاری تفسیری بود و تمرکز آن بر کشف مضامین مفهومی و منطقی گفتارها قرار داشت. در این فرایند، جست‌وجوی معنا جایگزین فراوانی واژگان گردید تا ساخت فلسفی و معرفتی بیانات آشکار شود. مضامین اصلی در مسیر تحلیل در چهار محور به‌هم‌پیوسته ادغام شدند: روندهای منطقه‌ای و جهانی، پروژه‌ها و ائتلاف‌های معارض، پاسخ و راهبرد آیت‌الله خامنه‌ای در مدیریت تغییر و پیامدهای راهبردی برای ایران. در هر محور، تهدیدها بر اساس منطق حذف ژئواکونومیک و نفوذ غرب، فرصت‌ها بر پایه قابلیت موازنه‌سازی و استقلال اقتصادی و شروط تحقق بر مبنای انسجام ملی و ظرفیت زیرساختی ارزیابی شدند. این ساختار تحلیلی، پیوند طبیعی میان داده‌ها و مدل مفهومی تحقیق را شکل می‌دهد و چارچوب نظری را در عمق فهم راهبردی منتقل می‌کند.

در بخش نظری، دو رهیافت ژئوپلیتیک انتقادی و ژئواکونومیک بنیان اصلی تبیین را تشکیل می‌دهند. ژئوپلیتیک در تبیین رابطه‌ی قدرت با فضا و جغرافیا تمرکز دارد و چگونگی تأثیر محیط بر توازن قدرت را نشان می‌دهد (شولوین، ۲۰۱۶: ۲۵، میرشایمر، ۲۰۰۱: ۷۱, ۷۲؛ مورگنتا، ۱۹۴۸: ۲۰، کندی، ۲۰۰۴: ۳). ژئوپلیتیک انتقادی، این روابط را پویا، چندسطحی و گفتمانی می‌داند و بر نقش بازنمایی‌های فضایی، زبان سیاسی و دانش قدرت در شکل‌دهی به واقعیت سلطه تأکید می‌ورزد (دالبی، ۲۰۱۰: ۲۳، اگنیو، ۲۰۰۳: ۵۶). در این دیدگاه، مفاهیمی چون امپریالیسم فضایی و بازنمایی گفتمان زمین و امنیت، لایه‌های شناختی سلطه را آشکار می‌کنند (هاروی، ۲۰۱۲: ۶۷). این فهم انتقادی در پیوند با رهیافت ژئواکونومیک تکمیل می‌شود، جایی که رقابت قدرت‌ها از حوزه‌ی نظامی به میدان زیرساخت‌های اقتصادی، کنترل کریدورهای تجارت و دیپلماسی

سرمایه‌گذاری منتقل گردیده است (لاتواک، ۱۹۹۰: ۱۹, ۳۳، سامرز، ۲۰۱۶: ۱۱۲، براوتیگم، ۲۰۲۰: ۹۱، خلف، ۲۰۲۱: ۱۳۴). در چنین بستری، قدرت اقتصادی به ابزار راهبردی سلطه تبدیل می‌شود و کشورها با سیاست زیرساختی، انحصار مسیرهای تجاری و اعمال فشار مالی، نفوذ فراملی خود را تثبیت می‌نمایند. تلفیق دو رهیافت ژئوپلیتیک انتقادی و ژئواکونومیک، ظرفیت فهمی چندبعدی از واقعیت غرب آسیا ایجاد می‌کند؛ جایی که قدرت نظامی، اقتصادی و معنایی درهم‌تنیده و خطوط رقابت جهانی در مسیرهای ژئواکونومیکی جریان یافته است. در همین چارچوب، مدل مفهومی پژوهش شکل گرفت. تحلیل داده‌ها بر مبنای منطق استقرایی–تفسیری انجام شد و از دل آن الگویی معنایی استخراج گردید که منش، جهت و ساختار مدیریت تحولات ژئوپلیتیکی را در دکترین آیت‌الله خامنه‌ای نمایان می‌سازد.

این مدل مسیر فهم را از شناخت جریان تغییر تا بازسازی عقلانیت راهبردی دنبال می‌کند؛ ابتدا فهم روندهای جهانی و منطقه‌ای برای تعیین ساختار تغییر قدرت، سپس تحلیل پروژه‌ها و ائتلاف‌های معارض با هدف شناسایی منطق حذف ایران، آنگاه تبیین راهبرد آیت‌الله خامنه‌ای در ترکیب قدرت سخت، نرم و اقتصادی و ایجاد موازنه‌ی هوشمند میان استقلال راهبردی و تعامل چندجانبه و درنهایت نتیجه‌گیری درباره پیامدهای راهبردی آن برای ایران به‌عنوان قدرت اجماع‌ساز منطقه‌ای. این مدل به‌منزله‌ی حلقه‌ی پیوند میان مبانی نظری و داده‌های تحلیلی است و مسیر گذار از شناخت تا راهبرد را نمایان می‌کند. در تداوم همین زنجیره، تحلیل گفتمان‌ها نشان می‌دهد که تحولات ژئوپلیتیکی نظیر توافق ابراهیم، بلوک هندوـابراهیمی و ائتلاف‌های جدید آمریکا، در جهت حاشیه‌سازی ژئواکونومیک ایران طراحی‌شده‌اند؛ کریدورهای میانی و پروژه‌ی آیمک با هدف حذف موقعیت ترانزیتی ایران شکل گرفتند، درحالی‌که کریدور شمال–جنوب و مسیر توسعه‌ی عراق به‌عنوان فرصت‌های اقتصاد مقاومتی و تعامل مستقل مطرح هستند، مشروط بر حفظ استقلال همکاری با شرق و جلوگیری از وابستگی‌های جدید.

راهبرد آیت‌الله خامنه‌ای در این چارچوب بر سه ستون استوار است: تقویت محور مقاومت و عمق راهبردی منطقه، موازنه‌سازی هوشمند در روابط با چین و روسیه در چارچوب استقلال تصمیم و مدیریت فعال کریدورها برای تبدیل ایران به هاب ترانزیتی و ژئواکونومیک منطقه. تحقق این مدل می‌تواند ایران را از موقعیت حاشیه‌ای به مرکز تولید قدرت و اجماع بدل سازد، اما استمرار این جایگاه وابسته به انسجام داخلی، توسعه‌ی زیرساخت‌ها و دیپلماسی چندجانبه‌ی فعال در چارچوب عقلانیت مقاومتی است. درنهایت، تلفیق مبانی ژئوپلیتیک انتقادی و ژئواکونومیک در پرتو نگرش آیت‌الله خامنه‌ای، الگوی نوینی از فهم قدرت را بازتاب می‌دهد که بر استقلال معرفتی و عقلانیت مقاومتی مبتنی است؛ الگویی که به‌جای جذب در نظم غرب‌محور، تولید قدرت درون‌زا و تمدنی را میسر می‌سازد و مدیریت روندهای تغییر را از سطح واکنش سیاسی به سطح هدایت راهبردی ارتقا می‌دهد. این مدل تحلیلی در زیر آورده شده است:

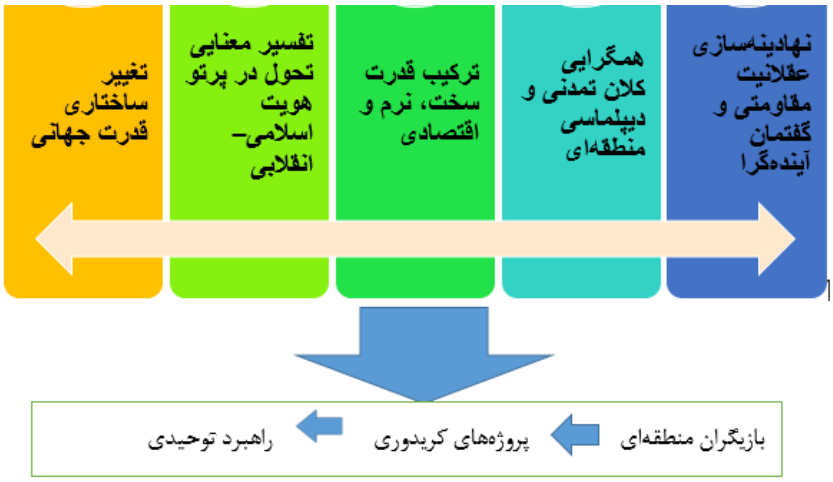

شکل ۱: مدل مفهومی تحقیق محققان با اقتباس از قاسمی، ۱۳۹۷، محمودی-رجا و همکاران، ۱۳۹۷، بیانات آیت‌الله خامنه‌ای

این زنجیره مفهومی، فرآیند معناسازی قدرت را از شناخت تغییر تا تثبیت عقلانیت مستقل شکل می‌دهد و بر مبنای نگرش انتقادی، نشان می‌دهد که قدرت حقیقی در منظومه اسلامی نه حاصل انباشت منابع، بلکه برآمده از اتصال معرفت،

مقاومت و شبکه‌سازی تمدنی است؛ اتصالی که درنهایت به بازتولید جایگاه تاریخی–منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در نظم آینده غرب آسیا منجر می‌شود.

یافته‌های پژوهش

۱) یافته‌های توصیفی

الف) مدیریت روندهای سیاسی و ائتلاف‌های منطقه‌ای از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای درباره روندها و ائتلاف‌های شکل‌گرفته بر محور ایالات‌متحده و رژیم صهیونیستی ـ همچون توافق ابراهیم، بلوک هندوـابراهیمی و کواد خاورمیانه‌ای ـ بر مبانی اصیل اسلامی و اصول گفتمان انقلاب اسلامی استوار است. ایشان این طرح‌ها را بخشی از راهبرد کلان واشنگتن و تل‌آویو برای بازآرایی موازنه قدرت در غرب آسیا و تضعیف جبهه مقاومت می‌دانند و بر بی‌دوامی ذاتی آن‌ها تأکید دارند؛ چنان‌که فرموده‌اند: «این طرح‌ها هرگز دوام نخواهد آورد و ملت‌های منطقه در برابر آن خواهند ایستاد» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱).

در تحلیل توافق ابراهیم (۲۰۲۰)، آیت‌الله خامنه‌ای آن را خیانتی بزرگ به امت اسلامی و گامی برای تثبیت موجودیت نامشروع صهیونیستی توصیف کرده‌اند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۹/۱۰/۱۹). از منظر تحلیلی، این موضع سه پیامد اساسی دارد: نخست، تضعیف انسجام جهان‌اسلام و شکاف میان دولت‌های اسلامی؛ دوم، فاصله‌گیری برخی دولت‌های عرب از ارزش‌های امت و گرایش به غرب؛ و سوم، بی‌اعتمادی راهبردی به رژیم اشغالگر که امنیت پایدار برای دیگران ایجاد نمی‌کند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۰/۰۶/۲۱). این تحلیل نشان می‌دهد که نگاه آیت‌الله خامنه‌ای به توافق‌های مشابه، نه صرفاً سیاسی بلکه تمدنی–هویتی است؛ یعنی هرگونه همکاری با رژیم صهیونیستی در تضاد با بنیان معنایی امت اسلامی و وحدت گفتمانی آن قرار می‌گیرد.

در زمینه بلوک هندوـابراهیمی ـ متشکل از هند، اسرائیل، امارات و آمریکا ـ ایشان این ساختار را پیمانی استعماری و ابزاری برای نفوذ بیشتر صهیونیسم در منطقه ارزیابی کرده‌اند. هدف‌های اصلی این بلوک، مهار جمهوری اسلامی، تضعیف محور مقاومت و تغییر هویت اسلامی منطقه است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۱/۰۳/۲۸).

تحلیل آیت‌الله خامنه‌ای از مشارکت هند نیز ناظر بر تغییر ماهیت سیاست خارجی این کشور از ضداستعماری به همسویی با نظام سلطه است که آن را نتیجه فشارهای آمریکا و گرایش‌های مادی‌گرایانه تلقی می‌نمایند. این نگاه، پیوندی روشن با نظریه ژئوپلیتیک انتقادی دارد که ائتلاف‌های اقتصادی و امنیتی را ابزار بازتولید هژمونی غرب معرفی می‌کند.

در خصوص کواد خاورمیانه‌ای (آمریکا، هند، اسرائیل، امارات)، ایشان آن را استمرار طرح‌های شکست‌خورده واشنگتن و ابزاری برای تقسیم جدید قدرت در منطقه می‌دانند. هدف اصلی چنین ائتلافی، مهار ایران و محدودسازی مقاومت اسلامی است. ایشان تصریح کرده‌اند: «این ائتلاف‌ها نتیجه شکست طرح‌های پیشین آمریکاست و نمی‌تواند بیداری اسلامی را خاموش کند» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۰/۰۷/۰۵). بر اساس این ارزیابی، موضع ایران نه صرفاً واکنشی بلکه راهبردی است؛ تمرکز آن بر حفظ استقلال هویتی و خنثی‌سازی تلاش‌هایی است که می‌خواهند نظم منطقه را ذیل اراده سلطه‌گرانه آمریکا بازنویسی کنند.

آیت‌الله خامنه‌ای در کنار نقد روندهای آمریکا–اسرائیل‌محور، جایگاه چین و روسیه را نیز با رویکرد فرصت‌محور و مبتنی بر استقلال راهبردی تفسیر می‌کنند. درباره روسیه فرموده‌اند که همکاری امنیتی و اقتصادی می‌تواند مفید باشد، اما نباید به وابستگی منجر شود (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۳/۰۵/۲۰). درباره چین نیز تصریح دارند که ابتکار کمربند و راه نشان‌دهنده برنامه نفوذ بلندمدت این کشور است و درعین‌حال، توافق ۲۵ ساله با ایران تنها زمانی سودمند خواهد بود که به ابزار فشار سیاسی تبدیل نشود (همان). نگاه آیت‌الله خامنه‌ای به دو قدرت شرقی با منطق «موازنه‌سازی هوشمند» تطبیق دارد؛ یعنی بهره‌گیری از تعامل اقتصادی بدون وابستگی راهبردی.

ایشان ضمن توجه به رقابت چین و روسیه با آمریکا هشدار داده‌اند: «هنر سیاست خارجی جمهوری اسلامی استفاده از این رقابت‌ها به نفع منافع ملی و آرمان‌های انقلاب است» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۰۷/۱۱). ازاین‌رو، موازنه هوشمند هم‌زمان شامل استقلال رفتاری و استفاده از شکاف‌های قدرت جهانی است. این بخش از

دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای مستقیماً با چارچوب نظری تحقیق پیوند دارد؛ زیرا در آن، قدرت نرم و اقتصادی در کنار مؤلفه‌های تمدنی به‌صورت ترکیبی تبیین می‌شود.

در ساحت راهبردی، ایشان بر چند اصل بنیادین تأکید کرده‌اند: تقویت همکاری‌های چندجانبه با حفظ استقلال عمل، توسعه روابط اقتصادی در چارچوب منافع ملی، هوشیاری در برابر نفوذ فرهنگی و سیاسی، تقویت محور مقاومت به‌عنوان بازوی راهبردی ایران و افزایش قدرت بازدارندگی نظامی و اقتصادی (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵). این موارد، بنیان مفهومی مدل در زنجیره تحلیلی پژوهش را تشکیل می‌دهند؛ زیرا تلفیق قدرت ترکیبی و نهادینه‌سازی عقلانیت مقاومتی دقیقاً منطبق بر این راهبردهاست.

ایشان هشدار داده‌اند که نباید چین یا روسیه را جایگزین آمریکا تلقی کرد؛ زیرا همه قدرت‌های بزرگ صرفاً منافع خود را دنبال می‌کنند و تکیه‌گاه اصلی جمهوری اسلامی باید توان داخلی و همکاری با کشورهای مستقل منطقه باشد (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۰۷/۱۱). این تأکید، عملاً چارچوب «موازنه‌سازی هوشمند» را از یک سیاست خارجی صرف، به سطحی از حکمرانی تمدنی ارتقاء می‌دهد.

در جمع‌بندی، آیت‌الله خامنه‌ای ضمن پیش‌بینی افزایش نقش چین و تلاش روسیه برای حفظ جایگاه خود در منطقه، بر ایجاد موازنه مثبت در روابط با این قدرت‌ها و مقابله فعال با طرح‌های آمریکایی–اسرائیلی تأکید دارند. ایشان اصول مقاومت و وحدت اسلامی را سنگ‌بنای آینده منطقه دانسته و تصریح می‌کنند: «ملت‌های بیدار منطقه می‌دانند که عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی خیانت به آرمان‌های اسلامی و فلسطینی است» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۳۹۹/۱۰/۱۹). بدین‌ترتیب، تحلیل دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای نشان می‌دهد که سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی در چارچوب تلفیق ژئوپلیتیک انتقادی و ژئواکونومیک، بر اصل استقلال، مقاومت و موازنه‌سازی هوشمند استوار است.

ب) مدیریت محور مقاومت از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای

مدیریت محور مقاومت از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، بر بنیان‌های توحیدی و منطق راهبردی انقلاب اسلامی استوار است. ایشان این محور را نه صرفاً یک اتحاد سیاسی، بلکه «استراتژی کلان و هوشمندانه در برابر هژمونی غرب و صهیونیسم بین‌المللی»

معرفی کرده‌اند. ایشان در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فرمودند: «محور مقاومت امروز به قدرتی تعیین‌کننده در معادلات منطقه تبدیل‌شده که دشمنان را به وحشت انداخته است» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۳/۰۳/۱۵). این تعریف، معطوف به فهمی تمدنی از مقاومت است که آن را عنصر فعال در بازآفرینی نظم منطقه‌ای اسلامی می‌داند، نه واکنشی به بحران‌های سیاسی.

در جایگاه‌یابی راهبردی، ایشان محور مقاومت را «قلب تپنده بیداری اسلامی و سپر دفاعی امت اسلام در برابر استکبار» خوانده‌اند. تحلیل این بیان نشان می‌دهد مقاومت از منظر ایشان، تجلی عقلانیت توحیدی در عرصه ژئوپلیتیک است؛ زیرا قدرت آن از باور و اراده ملت‌ها نشئت می‌گیرد نه از سازوکارهای دولتی. در تأیید این برداشت، آیت‌الله خامنه‌ای پیروزی‌های مقاومت در لبنان، فلسطین، یمن و عراق را نماد غلبه اراده مردمی بر سازوکارهای نظام سلطه دانسته‌اند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۳/۳/۱۵). این نگرش با مؤلفه «تر» در مدل تحلیلی پژوهش هم‌پوشان است که بر ترکیب قدرت سخت، نرم و اقتصادی برای ایجاد موازنه راهبردی در محیط منطقه تأکید دارد.

ایشان در همان سخنرانی ویژگی‌های بنیادین محور مقاومت را برشمرده‌اند: مردمی بودن، استقلال از قدرت‌های خارجی، پایبندی به آرمان‌های اسلامی، توان بازدارندگی در برابر تهدیدات و انعطاف‌پذیری راهبردی (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۳/۳/۱۵). هر یک از این مؤلفه‌ها نمایانگر تبدیل گفتمان مقاومت به چارچوبی برای مدیریت تغییرات ژئوپلیتیکی منطقه است. از منظر ایشان، این محور اکنون نه در وضعیت دفاعی بلکه در موقعیتی تعیین گر قرار دارد؛ چنان‌که فرمودند: «دشمن صهیونیستی که روزی خواب تصرف از نیل تا فرات را می‌دید، امروز پشت دیوارهای بتونی خود زندانی‌شده است». این بیان نماد انتقال نظم قدرت از ساختار استکباری به الگوی بومی مقاومتی است.

در بخش پیش‌بینی آینده، ایشان بر استمرار روند صعودی محور مقاومت باوجود فشارهای خارجی تأکید کرده‌اند: «این راه باوجود همه دشمنی‌ها ادامه خواهد یافت و روزبه‌روز قوی‌تر خواهد شد» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۳/۳/۱۵). این بخش از بیانات،

ناظر بر مرحله «هک» در مدل کلان پژوهش است؛ یعنی ظهور همگرایی تمدنی–راهبردی مبتنی بر مقاومت فعال و اتکا به عقلانیت الهی.

هم‌زمان با تبیین این مدیریت کلان، ایشان به مدیریت تنش‌های ژئوپلیتیکی ایران و ترکیه نیز پرداخته‌اند و راهبردی متکی بر اصول حکمت، عزت و مصلحت ارائه کرده‌اند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۷/۱۲). ایشان ترکیه را «همسایه‌ای مهم با اشتراکات فرهنگی و تاریخی» معرفی فرموده و تأکید کرده‌اند که روابط دو کشور باید بر مبنای منافع ملی و پایبندی به اصول انقلابی تنظیم شود. این موضع، نشان‌دهنده بهره‌گیری از الگوی موازنه‌سازی هوشمند در برابر رقابت‌های ژئواکونومیک منطقه‌ای است.

در تحلیل روابط ایران و ترکیه، آیت‌الله خامنه‌ای ظرفیت‌های مشترک فرهنگی، امنیتی و اقتصادی را ابزار کاهش اختلافات دانسته و اصولی برای مدیریت اختلافات ارائه کرده‌اند: تقویت گفت‌وگوهای دوجانبه در سطوح عالی، توسعه همکاری‌های اقتصادی به‌عنوان عامل تعدیل‌کننده، پرهیز از تندروی در مسائل اختلافی، تمرکز بر اشتراکات و حفظ عزت و استقلال در تمام تعاملات (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۷/۱۲). این اصول نمایانگر پیوند میان مؤلفه نهادینه‌سازی عقلانیت مقاومتی با سیاست خارجی فعال و عزتمندانه ایران است.

ایشان با هشدار نسبت به دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای فرموده‌اند: «نباید اجازه داد آمریکا و رژیم صهیونیستی از اختلافات ایران و ترکیه سوءاستفاده کنند؛ آنان به دنبال ایجاد شکاف میان کشورهای منطقه هستند» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۷/۱۲). از این منظر، انسجام منطقه‌ای بر پایه امت‌گرایی و استقلال تصمیم‌گیری، ابزار خنثی‌سازی راهبردهای تجزیه‌گر غرب به شمار می‌آید.

در توضیح یکی از مصادیق مهم اختلاف ژئوپلیتیکی، یعنی مسئله کریدور زنگزور، آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با رئیس‌جمهور ترکیه با استقبال از بازگشت قره‌باغ به آذربایجان فرمودند: «اگر سیاستی مبنی بر مسدود کردن مرز ایران و ارمنستان وجود داشته باشد، جمهوری اسلامی با آن مخالفت خواهد کرد؛ زیرا این مرز یک راه ارتباطی چند هزارساله است» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۱/۴/۲۸). در دیدار با رئیس‌جمهور روسیه نیز خاطرنشان کردند: «جمهوری اسلامی سیاست‌هایی را که

منجر به بسته شدن مرز ایران و ارمنستان شود، هرگز تحمل نخواهد کرد» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۱/۰۵/۰۷). همچنین در دیدار با نخست‌وزیر ارمنستان تصریح کردند: «مسیر زنگزور به ضرر ارمنستان است و جمهوری اسلامی همچنان بر مخالفت خود ایستادگی دارد» (خبرگزاری آنادولو فارسی، ۳۰ ژوئیه ۲۰۲۴). این مجموعه مواضع، نشانگر درک عمیق ایشان از پیوندهای ژئواکونومیک و وِجه تمدنی ارتباطات منطقه‌ای است که انسداد آن را ضدمنفعت تاریخی و ضدهمگرایی اسلامی می‌داند.

در ارزیابی چشم‌انداز آینده روابط تهران–آنکارا، ایشان ضمن تأکید بر ضرورت حفظ اصول حسن هم‌جواری، مسیر روابط را مثبت و رو به توسعه ارزیابی کرده‌اند، مشروط بر پایبندی متقابل به اصول عزت و استقلال (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۷۰/۱۲). این ارزیابی به‌روشنی بیانگر نگاه راهبردی برمدار عقلانیت مقاومتی است که نه گرایش‌گرا و نه ستیزگر، بلکه مبتنی بر موازنه فعال و حفظ محوریت امت اسلامی در نظم نوین غرب آسیاست.

درنتیجه، تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای از محور مقاومت و از مدیریت تنش‌های ایران و ترکیه، بازتابی از سه سطح تلفیقی است: نخست، مقاومت به‌مثابه سرمایه راهبردی امت؛ دوم، روابط همسایگی بر پایه استقلال و گفت‌وگوی تمدنی؛ و سوم، تشکیل مدل کلان حکمرانی بومی متکی بر عقلانیت توحیدی. این تحلیل نشان می‌دهد اصول «موازنه‌سازی هوشمند»، «مقاومت فعال» و «همگرایی تمدنی» نه‌تنها راهبردهای سیاسی، بلکه اجزای ساختار تحلیلی جمهوری اسلامی در مدیریت تحولات ژئوپلیتیکی منطقه‌اند.

ج) دیدگاه کلان آیت‌الله خامنه‌ای درباره تحولات ژئواکونومیک

تحولات ژئوپلیتیکی و ژئواکونومیک اخیر در گستره غرب آسیا و اوراسیا، به‌ویژه در حوزه حمل‌ونقل و ترانزیت بین‌المللی، جایگاه جمهوری اسلامی ایران را در معرض مجموعه‌ای از فرصت‌ها و تهدیدهای راهبردی قرار داده است. آیت‌الله خامنه‌ای، با نگاهی جامع و چندلایه، این تحولات را صرفاً دگرگونی‌های اقتصادی نمی‌دانند، بلکه آن را بخشی از رقابت کلان قدرت‌های جهانی برای بازآرایی زنجیره‌های تأمین، مسیرهای انرژی و موازنه‌های منطقه‌ای تعبیر کرده‌اند.

ایشان در بیانات خود بر ضرورت حفظ و ارتقای جایگاه ژئوپلیتیکی ایران و نیز «مدیریت هوشمندانه تعاملات اقتصادی در بستری مستقل از سلطه‌پذیری» تأکید نموده‌اند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۰۵/۱۲). این نگرش، نشان‌دهنده درکی راهبردی از اقتصاد در پیوند با سیاست و فرهنگ است؛ به‌گونه‌ای که مدیریت کلان تحولات ژئواکونومیک، مستلزم ترکیب چندوجهی قدرت‌های ملی و فراملی است. ازنظر ایشان، ایران اگر بتواند جایگاه ژئواکونومیک خود را در شبکه جهانی ترانزیت تثبیت کند، نه‌تنها بر موازنه قدرت در منطقه مؤثر خواهد بود، بلکه بنیان استقلال راهبردی خود را نیز تحکیم می‌بخشد.

در این چارچوب، نگاه آیت‌الله خامنه‌ای معطوف به ترکیب قدرت سخت، نرم و اقتصادی است؛ یعنی تلفیق توان بازدارندگی نظامی در کنار نفوذ فرهنگی و دیپلماسی معنایی امت اسلامی و بهره‌گیری از ظرفیت اقتصادی برای ایجاد گره‌گاه‌های نفوذ در نظم جهانی جدید. این تلفیق قدرت، ماهیت راهبردی جمهوری اسلامی ایران را از سطح یک بازیگر منطقه‌ای فراتر برده و آن را به کنشگری تمدنی بدل می‌کند که قادر است روابط میان شرق و غرب را از پارادایم رقابت به پارادایم استقلال و عدالت تغییر دهد.

در منطق بیانی آیت‌الله خامنه‌ای، ژئواکونومیک نه عرصه اقتصاد صرف، بلکه میدان امتداد حکمرانی توحیدی در ساحت روابط بین‌الملل است؛ جایی که ثروت، جایگزین وابستگی نمی‌شود بلکه ابزار تحقق عدالت و استقلال ملی می‌گردد. از همین رو، ایشان بارها تأکید کرده‌اند که ایران باید از ظرفیت جغرافیایی، فرهنگی و اقتصادی خود برای بازسازی هندسه قدرت در منطقه استفاده کند و به محور تعادل تمدنی در فضای اوراسیا تبدیل شود.

۴- کریدور میانی؛ تهدید حاشیه‌سازی ایران

آیت‌الله خامنه‌ای در تحلیل کریدور میانی چین که مسیر را بدون عبور از ایران طراحی می‌کند، این طرح را بخشی از جنگ تجاری و ژئوپلیتیک چین با غرب دانسته‌اند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۵/۱۲). از دیدگاه ایشان، این کریدور حلقه‌ای از نفوذ اقتصادی چین در اوراسیا ایجاد می‌کند که به‌صورت تدریجی می‌تواند جایگاه ایران را در شبکه ترانزیتی و ژئواکونومیک منطقه تضعیف کند (خامنه‌ای، بیانات:

۱۴۰۲/۶/۲۵). کاهش نقش ایران در حمل‌ونقل، افت درآمد ارزی و تضعیف موقعیت ژئوپلیتیکی کشور از مهم‌ترین پیامدهای این روند برشمرده شده است.

در چارچوب ژئوپلیتیک انتقادی، چنین طرح‌هایی فقط پروژه‌های زیرساختی نیستند، بلکه در پشت آن‌ها منطق بازتولید قدرت و بازآفرینی سلسله‌مراتب جهانی پنهان است. آیت‌الله خامنه‌ای با نگاهی پیش‌نگر، برای مقابله با روند حاشیه‌سازی سه محور راهبردی را مطرح کرده‌اند: نخست، تقویت مسیرهای جایگزین همچون کریدور شمال–جنوب و مسیر ایران–ارمنستان–گرجستان؛ دوم، ارتقای مزیت‌های رقابتی در حوزه لجستیک و کاهش هزینه‌های ترانزیت؛ و سوم، دیپلماسی فعال منطقه‌ای برای اتصال ایران به شبکه‌های اوراسیایی (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۵/۱۲). ایشان همچنین هشدار داده‌اند: «نباید اجازه داد ایران در محاصره کریدورهای رقیب قرار گیرد» و حفظ موقعیت ترانزیتی را نیازمند «ابتکار و هوشمندی ملی» دانسته‌اند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۴/۱۸).

اما فرصت‌های ناشی از رقابت میان چین و غرب نیز در این تحلیل اهمیت دارد. آیت‌الله خامنه‌ای با درک این واقعیت که تنوع مسیرها وابستگی جهانی را افزایش داده است، ایران را به ایفای نقش «میانجی هوشمند» در این رقابت دعوت می‌کنند. این وضعیت، امکان احیای موقعیت اقتصادی ایران را فراهم می‌کند، اما تحقق آن مشروط به تحول ساختاری در نظام حمل‌ونقل داخلی، کاهش دیوان‌سالاری و بازتعریف سیاست خارجی اقتصادی برمدار استقلال است. در همین‌جا، نگاه انتقادی بر فرصت‌ها آشکار می‌شود؛ هرچند رقابت قدرت‌ها فرصت نقش‌آفرینی ایران را افزایش داده، اما در نبود اصلاحات نهادی و سرمایه‌گذاری هدفمند، این فرصت می‌تواند به وابستگی تازه‌ای تبدیل شود. بدین‌ترتیب، راه‌حل نهایی در منطق آیت‌الله خامنه‌ای، نهادینه‌سازی عقلانیت مقاومتی و پیش‌نگر است تا کشور بتواند هم‌زمان از فرصت‌های ژئواکونومیک بهره گیرد و در برابر تهدیدهای پنهان آن مصون بماند.

۵- کریدور شمال–جنوب؛ محور اقتصاد مقاومتی

در دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، کریدور شمال–جنوب یک طرح صرفاً ترابری نیست، بلکه «پروژه‌ای کلیدی برای تحقق اقتصاد مقاومتی» و «ابزاری برای تحکیم حاکمیت

ملی» است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۷/۱۵). این مسیر، ایران را در پیوند مستقیم با حوزه اوراسیا قرار می‌دهد و وابستگی کشور به مسیرهای تحت کنترل غرب را کاهش می‌دهد. آیت‌الله خامنه‌ای در دیدار با رئیس‌جمهور روسیه، این طرح را «راهی برای شکست محاصره اقتصادی» و «افزایش قدرت چانه‌زنی بین‌المللی ایران» توصیف کرده‌اند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۱/۹/۲۰).

تحلیل این بیانات نشان می‌دهد که نگاه ایشان به کریدور شمال–جنوب، درواقع نوعی موازنه ژئواکونومیک بومی است؛ راهبردی که از درون مقاومت برخاسته و نظم قدرت را بر مبنای استقلال تعریف می‌کند. از نظر نظری، این طرح تجلی ترکیب قدرت سخت، نرم و اقتصادی است؛ قدرت سخت در قالب بازدارندگی و کنترل مسیرهای حیاتی، قدرت نرم در قالب همکاری فرهنگی و همسایگی اسلامی و قدرت اقتصادی در قالب توسعه زیرساخت‌ها و گسترش تجارت منطقه‌ای.

بااین‌حال، ایشان نسبت به وابستگی بیش‌ازحد به شرکای شرقی هشدار داده‌اند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۷/۱۵). این هشدار بیانگر نگاه انتقادی به فرصت‌هاست؛ زیرا هر چند همکاری با روسیه و هند مزیت‌های راهبردی دارد، وابستگی مالی یا کالامحور می‌تواند استقلال اقتصادی را کاهش دهد؛ بنابراین ایشان تأکید کرده‌اند که منافع این مسیر باید در خدمت قدرت درونی کشور باشد، نه جایگزین آن. تحقق این فرصت تا زمانی ممکن است که ایران بتواند زیرساخت‌های ریلی و بندری را نوسازی کند، مناطق ویژه اقتصادی مؤثر ایجاد نماید و از نفوذ بیگانگان در زنجیره‌های جدید حمل‌ونقل جلوگیری کند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۱۱/۵).

از این منظر، کریدور شمال–جنوب هم‌زمان فرصت و آزمون است: فرصتی برای اتصال تمدنی ایران به آسیای مرکزی و جنوب آسیا و آزمونی برای سنجش توان کشور در حفظ استقلال راهبردی در اقتصاد جهانی. در منطق بیانی آیت‌الله خامنه‌ای مسیرهای ترانزیتی تنها شریان‌های تجارت نیستند، بلکه شاخصی از توان فرهنگی و عقلانی ملت در مدیریت رقابت قدرت‌ها هستند. زمانی این فرصت‌ها به نقطهٔ تحقق می‌رسند که ایران بتواند از درون منطق مقاومت، اقتصاد مستقل و مبتنی بر عدالت را در برابر نظم متکی بر سلطه بازسازی کند.

۶- کریدور آیمک؛ امتداد طرح‌های استعماری نوین

در تحلیل آیت‌الله خامنه‌ای، کریدور آیمک (هند–خاورمیانه–اروپا) یکی از نمادهای طرح‌های جدید استعماری محسوب می‌شود (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۳/۳/۱۵). ایشان این مسیر را تلاشی برای حذف ایران از معادلات ترانزیتی و تقویت محورهای تحت رهبری آمریکا و رژیم صهیونیستی دانسته‌اند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۶/۲۵). از دیدگاه تحلیلی، این کریدور بخشی از نظم ژئواکونومیک نوین است که در آن مناسبات اقتصادی، صورت ظاهری قدرت سیاسی غرب را به خود گرفته و پیوند اقتصادی تابع اهداف امنیتی قلمروهای غربی تلقی می‌شود.

ایشان تأکید دارند که پیامدهای این طرح نه‌تنها کاستن از نقش ایران در هندسه ترانزیتی خاورمیانه است، بلکه موجب کاهش درآمدهای ارزی و افزایش دامنه نفوذ آمریکا در مراکز تصمیم‌سازی منطقه‌ای خواهد شد. ایشان برای مقابله با این روند، سه راهبرد بنیادین را طرح کرده‌اند: توسعه مسیرهای رقیب شمال–جنوب، تقویت محور چابهار و همکاری نظام‌مند با هند برای ایجاد ائتلاف‌های حمل‌ونقل بومی و مستقل از سازوکارهای غربی (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۵/۱۲). آیت‌الله خامنه‌ای در این باره هشدار داده‌اند: «این کریدور بخشی از پروژه مهار ایران در منطقه است» و حفظ موقعیت ژئواکونومیک کشور را نیازمند «ابتکار دیپلماتیک و هوشمندی راهبردی» دانسته‌اند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۴/۱۸).

تحلیل میان‌متنی بیانات ایشان آشکار می‌سازد که طرح‌های غربی، ظاهر فرصت دارند اما جوهره آن‌ها سلطه‌آور است. ایشان فرصت همکاری با هند را منوط به شروطی چون استقلال دیپلماتیک، تنظیم روابط بر پایه برابری و پرهیز از پیوندهای نابرابر کرده‌اند. تحقق چنین فرصتی، نیازمند ظرفیت نهادی در مدیریت کریدورها و تربیت دیپلماسی فنی–اقتصادی کارآمد است؛ چراکه نبود این بسترها ممکن است فرصت همکاری را به تداوم وابستگی منجر سازد. ازاین‌رو، راهبرد نهایی در این نگرش، همگرایی تمدنی مستقل از سلطه غربی است؛ یعنی استفاده از همکاری‌های اقتصادی نه برای موازنه در چارچوب قدرت‌های بزرگ، بلکه برای شکل‌دهی به شبکه‌ای بومی از تعاملات امت‌محور. به همین دلیل، تأکید ایشان بر «هوشمندی

راهبردی» بیانگر درک آینده‌نگرانه‌ای از پیوند اقتصاد و هویت تمدنی است که توان ایران را در خلق نظم عادلانه منطقه‌ای تثبیت می‌کند.

۷- کریدور راه توسعه عراق؛ فرصت و حساسیت راهبردی

در نگاه آیت‌الله خامنه‌ای، کریدور راه توسعه عراق پروژه‌ای چندبعدی با پیامدهای ژئواکونومیک و فرهنگی برای ایران و جهان اسلام است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۷/۱۵). ایشان موقعیت عراق را به‌عنوان «همسایه‌ای مهم و برادر» عاملی مؤثر بر منافع ملی ایران دانسته‌اند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۱۱/۵). ریشه این نگرش در ژئوپلیتیک فرهنگی نهفته است؛ دیدگاهی که روابط ایران و عراق را بر اساس منطق امت و نه صرف منافع اقتصادی تفسیر می‌کند. از این منظر، پیوند دو ملت بر مبنای اشتراک هویتی است و هر همکاری اقتصادی باید امتداد پیوند معنوی و تمدنی باشد، نه ابزاری برای نفوذ بیگانه.

فرصت‌های این پروژه، شامل توسعه مبادلات دوجانبه، بهبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل، گسترش مناطق آزاد مرزی و تبدیل عراق به حلقهٔ اتصال محور مقاومت در فضای ژئواکونومیک منطقه است (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۱/۹/۲۰). بااین‌حال، آیت‌الله خامنه‌ای هشدار داده‌اند که «کریدورهای ارتباطی نباید به ابزار نفوذ قدرت‌های بیگانه تبدیل شوند» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۴/۱۸). این هشدار، بیانگر ضرورت امنیت‌سازی بومی و حفاظت از استقلال ساختاری پروژه‌های زیرساختی است. در این چارچوب، همگرایی ایران و عراق باید بر پایه تولید مشترک قدرت اقتصادی و فرهنگی شکل گیرد، نه صرفاً بر مبنای مبادله کالا یا تردد سرمایه خارجی.

فرصت‌های کریدور راه توسعه عراق نیز مانند دیگر پروژه‌های منطقه‌ای، مشروط به شرایط نهادی و فرهنگی‌اند. اگر روابط اقتصادی دچار قالب‌های بروکراتیک یا وابستگی مالی شود، رابطه امت‌محور ایران و عراق آسیب می‌بیند. تحقق این فرصت نیازمند هماهنگی راهبردی میان نهادهای اقتصادی و امنیتی، توجه به منافع مردمی در دو سوی مرز و برنامه‌ریزی فرهنگی برای تثبیت اعتماد متقابل است. در این چشم‌انداز، نگاه ایشان از مرحله اقتصاد مقاومتی فراتر رفته و به سطح نهادینه‌سازی عقلانیت مقاومتی و پیش‌نگر رسیده است؛ عقلانیتی که از درون همکاری‌های

برادرانه، قدرت ایستایی در برابر نفوذ بیگانه را بازتولید می‌کند و بنیان امت واحده را در عرصه ژئوپلیتیک اقتصادی مستقر می‌سازد.

۲) یافته‌های تحلیلی ـ راهبردی

در تحلیل کلان‌روندهای منطقه‌ای و جهانی، مبنای راهبردی آیت‌الله خامنه‌ای در مدیریت تغییرات ژئوپلیتیکی غرب آسیا بر درک تعامل سه لایه‌ای قدرت است: سطح جهانی که بازآرایی نظم آمریکا و شرکای غربی را در قالب پیمان‌های اقتصادی و امنیتی دنبال می‌کند؛ سطح فرامنطقه‌ای که چین و روسیه با هویت تمدنی و اقتصادی متفاوت در پی ایجاد نظم بدیل اوراسیایی‌اند؛ و سطح منطقه‌ای که محور مقاومت و جبهه‌های فلسطین، لبنان، سوریه و عراق، منطق استقلال و هویت اسلامی را در برابر منطق سلطه غربی صورت‌بندی می‌کنند. از منظر تحلیلی، این سه سطح با یکدیگر در وضعیتِ رقابت هم‌افزا قرار دارند؛ وضعیتی که به‌زعم ایشان، نه صرفاً تغییر قدرت نظامی بلکه بازتوزیع معنایی قدرت در سطح سیاست، اقتصاد و مشروعیت را رقم می‌زند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۳/۳/۱۵). در چارچوب نظری ژئوپلیتیک انتقادی، این تغییرات را می‌توان نمود گذار از «نظم مادی سلطه» به «نظم معنایی مقاومت» دانست.

در امتداد این روند، پروژه‌ها و ائتلاف‌های نوپدید نظیر توافق ابراهیم، بلوک هندو ـ ابراهیمی، کواد خاورمیانه‌ای و طرح‌های کریدوری چون میانی و آیمک که از سوی قدرت‌های غربی طراحی‌شده‌اند، شبکه‌ای منسجم از حذف ژئواکونومیک ایران را به نمایش می‌گذارند. آیت‌الله خامنه‌ای در بیانات خود این مجموعه را «طرح‌های جدید استعماری» خوانده‌اند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۳/۳/۱۵)؛ زیرا هر یک از آن‌ها به‌صورت مستقیم مسیرهای ترانزیتی منطقه را به زیرساخت‌های وابسته به محور آمریکا–اسرائیل پیوند می‌زند. در این سازوکار جدید، پیوند اقتصادی تابع اهداف امنیتی است و اقتصاد به ابزار بازتولید نظم سیاسی غرب تبدیل می‌شود (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۶/۲۵). هم‌زمان، این نظم فرامنطقه‌ای با بهره‌گیری از رقابت چین و هند، درصدد ایجاد شبکه‌ای از مسیرهاست که به‌گونه‌ای طراحی‌شده تا موقعیت مرکزی ایران را تضعیف و امکان موازنه مستقل محور مقاومت را کاهش دهد. تحلیل میان‌متنی بیانات ایشان نشان می‌دهد که ایشان این پروژه‌ها را واحدهای درونِ یک

زنجیره راهبردی می‌دانند که درمجموع باهدف محاصره ژئواکونومیک ایران و تثبیت عادی‌سازی با رژیم صهیونیستی عمل می‌کنند.

در برابر این روندها، پاسخ و راهبرد آیت‌الله خامنه‌ای در سه سطح توأمان سامان‌یافته است. در سطح نخست، تقویت محور مقاومت به‌مثابه عمق راهبردی ایران مطرح است؛ مقاومتی که نه‌تنها ساختار بازدارندگی نظامی، بلکه بنیان دیپلماسی عمومی، رسانه‌ای و اقتصادی ایران را به‌صورت شبکه‌ای منسجم تثبیت می‌کند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۱/۷/۲۱). این راهبرد از منظر نمود نظری، بازتاب مرحله «تر» در مدل پژوهش است که بر ترکیب قدرت سخت، نرم و اقتصادی تکیه دارد؛ یعنی هم‌افزایی چندبعدی میان مقاومتِ امنیتی، پایداری اقتصادی و نفوذ فرهنگی. در سطح دوم، راهبرد موازنه‌سازی هوشمند با قدرت‌های جهانی ازجمله چین و روسیه مطرح است. ایشان در دیدار با رئیس‌جمهور روسیه تصریح کرده‌اند که همکاری با قدرت‌های شرق باید «بر اساس منافع ملی و بدون وابستگی» باشد (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۱/۹/۲۰). این بیان، مفهوم استقلالِ در تعامل را آشکار می‌سازد؛ مشارکت فعال در نظم جایگزین اوراسیایی مشروط به حفظ کنترل ملی بر مسیرهای ترانزیت و اهرم‌های اقتصادی است، نه پذیرش برساخت‌های وابسته به شرق یا غرب. در سطح سوم، راهبرد مدیریت فعال کریدورها باهدف جلوگیری از حاشیه‌نشینی ژئواکونومیک و تبدیل ایران به محور ترانزیت منطقه‌ای طراحی‌شده است. ایشان در بیانات مربوط به دیدار مسئولان اقتصادی، توسعه مسیرهای شمال–جنوب، چابهار و مسیر ایران–ارمنستان–گرجستان را به‌عنوان زمینه‌های بازتعریف نقش ایران در شبکه ترانزیتی جهان اسلام معرفی کرده‌اند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۵/۱۲). این بخش از راهبرد، مرحله «هک» مدل پژوهش را آشکار می‌سازد؛ یعنی همگرایی تمدنی با محورهای مستقل منطقه‌ای از مسیر اقتصاد مقاومتی و زیرساخت‌های راهبردی.

در تحلیل جزئی‌تر این راهبردها، کریدور شمال–جنوب نمایانگر منطق مقاومت در ژئواکونومی است؛ طرحی که از رهگذر اتصال مستقیم ایران به روسیه و هند، وابستگی به مسیرهای تحت کنترل غرب را کاهش می‌دهد و با تقویت زیرساخت‌های بندری و ریلی، قدرت چانه‌زنی سیاسی ایران را افزایش می‌دهد (خامنه‌ای، بیانات:

۱۴۰۲/۷/۱۵). مقابل آن، کریدورهای غربی چون میانی و آیمک بازتاب منطق مهار ایران‌اند؛ پروژه‌هایی که حذف ایران و گسترش نفوذ اسرائیل را هدف گرفته و ازنظر ایشان، با «منظومه استعماری جدید» هم‌راستا هستند (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۴/۱۸). در این میان، طرح راه توسعه عراق به‌عنوان مسیر هم‌پوشان با محور مقاومت مطرح می‌شود؛ پروژه‌ای که اگر با چارچوب امنیتی و فرهنگی بومی اداره شود، می‌تواند به حلقهٔ پیوند اقتصادهای ایران و عراق بدل گردد؛ اما اگر به مدار دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ای وارد شود، به ابزار نفوذ جدید تبدیل خواهد شد (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۷/۱۵؛ ۱۴۰۲/۱۱/۵). تحلیل میان‌متنی این موضع، ارتباط مستقیم آن را نشان می‌دهد: نهادینه‌سازی عقلانیت مقاومتی به معنای تبدیل همکاری اقتصادی به ابزار مصونیت در برابر سلطه، نه مجرای وابستگی.

پیامدهای راهبردی این منظومه برای ایران، در سطح نظری و عملی قابل‌تفکیک است. در سطح نظری، نظم موردنظر آیت‌الله خامنه‌ای، بازسازی هندسه قدرت بر پایه استقلال و عدالت است؛ مدیریتی که از منطق توحیدی نشأت می‌گیرد و قدرت را نه در تصرف منابع بلکه در تناسب میان امنیت، اقتصاد و معنا سامان می‌دهد. در سطح عملی، تحقق این راهبرد مشروط به انسجام ملی، اصلاح ساختارهای لجستیک، کاهش هزینه‌های ترانزیت و فعال‌سازی دیپلماسی اقتصادی چندجانبه است. چنین ترکیبی، توان تبدیل ایران به محور اجماع در نظم نوپای اوراسیایی را دارد. همان‌گونه که ایشان تصریح کرده‌اند، اگر کشور بر پایه اقتدار ملی و هوشمندی سیاسی عمل کند، «هیچ طرح و نقشه‌ای قادر به حذف ایران نخواهد بود» (خامنه‌ای، بیانات: ۱۴۰۲/۴/۱۸).

در جمع‌بندی، این منظومه راهبردی تجلی منطق عقلانیت مقاومتی است؛ عقلانیتی که در پیوند با ترکیب قدرت سخت، نرم و اقتصادی، از مرحله واکنش دفاعی فراتر می‌رود و ایران را در جایگاه بازیگر مؤسس نظم جدید غرب آسیا قرار می‌دهد. به‌این‌ترتیب، راهبرد آیت‌الله خامنه‌ای نه صرفاً دفاع از موقعیت منطقه‌ای ایران بلکه بازآفرینی نظم تمدنی بر محور حکمرانی توحیدی است؛ نظمی که بنیاد آن بر استقلال، عدالت و معنا استوار است و در آن، اقتصاد و سیاست در خدمت هویت توحیدی ملت‌ها معنا می‌یابد.

نتیجه‌گیری

بررسی مجموعه تحولات ژئوپلیتیکی غرب آسیا در یک دهه اخیر نشان می‌دهد که از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، این تحولات نه رویدادهایی گسسته، بلکه اجزای به‌هم‌پیوسته یک‌روند کلان در بازآرایی نظم منطقه‌ای و جهانی است که مستقیماً بر موقعیت جمهوری اسلامی ایران اثر می‌گذارد. ایشان بر این باورند که بازیگران اصلی این روند – در صدر آن‌ها ایالات‌متحده و رژیم صهیونیستی – با بهره‌گیری از ابزارهای سیاسی، اقتصادی، امنیتی و تبلیغاتی، در پی تغییر موازنه راهبردی به زیان ایران، تضعیف محور مقاومت و حذف تدریجی ایران از مسیرهای حیاتی ارتباطی بین آسیا، آفریقا و اروپا هستند. پروژه‌هایی نظیر پیمان ابراهیم، تشکیل بلوک‌های نوظهور همچون کواد خاورمیانه و بلوک هندوـابراهیمی و راه‌اندازی طرح‌های ترانزیتی چون کریدور آیمک و کریدور میانی، از نگاه ایشان بخش‌هایی از یک زنجیره واحداند که اهداف ژئواکونومیک و ژئوپلیتیک مشترکی را پیگیری می‌کنند؛ یعنی تغییر مسیر کریدورها به سمت مسیرهای جایگزین تحت نفوذ ائتلاف‌های ضدایرانی و اتصال اقتصادی ـ لجستیکی بازیگران حامی تل‌آویو، به‌گونه‌ای که ایران از نقش گلوگاه ارتباطی منطقه کنار گذاشته شود.

در برابر این سناریو، آیت‌الله خامنه‌ای سه راهبرد کلیدی را تبیین می‌کنند که ماهیتی هم‌زمان دفاعی و هجومی دارد. نخست، تقویت و تعمیق محور مقاومت به‌عنوان عمق راهبردی ایران و پشتوانه اصلی امنیت منطقه‌ای که فراتر از بعد نظامی، شامل پیوندهای اقتصادی، رسانه‌ای، فناوری و فرهنگی است. این رویکرد افزون بر افزایش توان بازدارندگی در برابر ائتلاف‌های ضدایرانی، شبکه‌ای از همگرایی راهبردی میان بازیگران همسو ایجاد می‌کند که به بازسازی موازنه قدرت یاری می‌رساند. دوم، موازنه‌سازی فعال و هوشمند با قدرت‌های بزرگ، به‌ویژه چین و روسیه، با تأکید بر بهره‌برداری مشترک و متوازن از طرح‌هایی نظیر کمربند و جاده یا توسعه کریدور شمال–جنوب. در این چارچوب، آیت‌الله خامنه‌ای بر اصل حفظ استقلال راهبردی تصریح دارند؛ یعنی ضمن استفاده از ظرفیت سرمایه‌گذاری، فناوری و بازار این کشورها، نباید به دام الگوهای وابستگی افتاد. چنین موازنه‌ای موجب می‌شود ایران نه‌تنها در معادلات ژئواکونومیک اوراسیا نقش فعالی ایفا کند، بلکه بتواند در برابر

انحصار مسیرهای ترانزیتی توسط غرب، جایگاه جایگزین و مکملی بسازد. سوم، مدیریت و توسعه هوشمند شبکه‌های کریدوری منطقه‌ای که در نگاه ایشان مستقیماً با بقا و ارتقای موقعیت ژئوپلیتیک ایران پیوند دارد.

کریدور شمال–جنوب در این میان، به‌عنوان پروژه‌ای کلیدی برای تحقق اقتصاد مقاومتی شناخته می‌شود؛ طرحی که با تکمیل زیرساخت‌های ریلی و بندری و ایجاد مناطق ویژه اقتصادی در نقاط گلوگاهی، مسیر ارتباطی اقیانوس هند به روسیه و اروپا را از خاک ایران عبور می‌دهد و مزیت‌های ترانزیتی را تثبیت می‌کند. در مقابل، پروژه‌هایی مانند کریدور میانی و آیمک اهدافی معکوس را پیگیری کرده و با عبور از مسیرهای دریایی و زمینی جایگزین (هند ـ اروپا از طریق خلیج‌فارس، اسرائیل و مدیترانه یا آسیای میانه، قفقاز، ترکیه)، عملاً نقش ایران را محدود می‌سازند. افزون بر این، راه توسعه عراق – که از بصره تا مرز ترکیه امتداد می‌یابد – از دیدگاه ایشان ظرفیتی دوگانه دارد: فرصتی برای اتصال اقتصاد ایران به شرق مدیترانه در صورت پیوند خوردن با شبکه داخلی ترانزیتی کشور، اما درعین‌حال تهدیدی بالقوه اگر کنترل آن در دست بازیگران بیگانه قرار گیرد و به ابزاری برای نفوذ استراتژیک علیه ایران بدل شود. ایشان همچنین نسبت به پرونده‌هایی چون کریدور زنگزور و تغییر معادلات قفقاز جنوبی هشدار می‌دهند، زیرا دگرگونی جغرافیای ارتباطی در این منطقه می‌تواند ارتباط زمینی ایران با ارمنستان و روسیه را محدود سازد و حضور ایران در شمال را کمرنگ کند.

برآیند این تحلیل راهبردی آن است که مدل پیشنهادی آیت‌الله خامنه‌ای برای مدیریت روندهای تغییر ژئوپلیتیکی در غرب آسیا، مدلی بومی و چندبعدی است که ستون‌های اصلی آن عبارت‌اند از: انسجام داخلی و همگرایی ملی به‌عنوان پشتوانه امنیتی و اقتصادی؛ تبدیل اقتصاد به اقتصاد مقاومتی و دانش‌بنیان به‌عنوان ابزار تاب‌آوری در برابر فشارها؛ استفاده هوشمندانه و مشروط از ظرفیت قدرت‌های جهانی؛ و پیشبرد دیپلماسی فعال و چندجانبه‌گرا باهدف هم‌زمان شکستن انزوای تحمیلی و ایجاد ائتلاف‌های تازه منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای.

اگر این الگو به شکل منسجم و پیوسته اجرا شود، ایران قادر خواهد بود نه‌تنها تهدیدهای ژئوپلیتیکی را خنثی و از دام حذف در معادلات منطقه‌ای بگریزد، بلکه با

تثبیت نقش خود به‌عنوان هاب ترانزیتی بین آسیا، اروپا و آفریقا و نیز قدرت اجماع‌ساز منطقه، جایگاه خود را در نظم نوین جهانی ارتقا دهد و روند تحولات را از حالت منفعلانه به وضعیت کنشگرانه و سازنده تغییر دهد.

در مقایسه تطبیقی با دیگر دولت‌های منطقه، تفاوت بنیادین مدل آیت‌الله خامنه‌ای در آن است که برخلاف رویکردهای مبتنی بر وابستگی امنیتی و جذب سرمایه خارجی در چارچوب نظم غرب‌محور – که در سیاست‌های کشورهای خلیج‌فارس، ترکیه و حتی هند مشاهده می‌شود – راهبرد ایشان بر خوداتکایی ساختاری، استقلال راهبردی و عقلانیت مقاومتی استوار است. دولت‌های منطقه در چارچوب نظم موجود، سیاست همسویی تاکتیکی با قدرت‌های فرامنطقه‌ای را برگزیده‌اند، حال‌آنکه مدل آیت‌الله خامنه‌ای بر بازسازی نظم از درون امت اسلامی و محور مقاومت تکیه دارد. در این تلقی، استقلال و عدالت مقدم بر رشد ظاهری و وابستگی اقتصادی است؛ بدین‌سان، جمهوری اسلامی ایران نه صرفاً در مقام بازیگر تابع، بلکه در جایگاه بنیان‌گذار الگوی جدید حکمرانی توحیدی در غرب آسیا ظاهر می‌شود؛ الگویی که هدف آن، تبدیل قدرت مادی به قدرت معنوی و بازآفرینی توسعه بر مبنای عدالت، ایمان و عقلانیت بومی است.

فهرست منابع

- ابراهیمی، حسین. (۱۴۰۳). تحولات نظم جهانی با تأکید بر نقش شبکه‌های اجتماعی و جایگاه ایران در هندسه نظم نوین جهانی. مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۱۶(۳). ۱۰۷-۱۲۱.
- استروس، انسلم و کربین، جولیت. (۱۳۹۷). مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه- زمینه‌ای، ترجمه ابراهیم افشار، تهران: نشر نی.
- جعفری، محمد و دارابی، محمد. (۱۴۰۱). نقش محور مقاومت در ارتقای امنیت ملی جمهوری اسلامی با تأکید بر مکتب دفاعی امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی). پژوهش‌های اسلامی اجتماعی، ۲۸(۱۲۵): ۴۹-۷۱.
- حسن‌خانی، سعید. (۱۴۰۰). راهکارهای تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی در حوزه ارتقای قدرت‌سازی منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا. راهبرد سیاسی، ۵(۱۷): ۱۷۷-۲۰۸.
- خامنه‌ای، سید علی. (۱۳۶۸-۱۴۰۴). بیانات از سال‌های ۱۳۶۸ الی ۱۴۰۴.
- خبرگزاری آنادلو فارسی (۳۰ ژوئیه ۲۰۲۴). مخالفت آیت‌الله خامنه‌ای با کریدور زنگزور؛ همچنان بر موضع خود ایستادگی داریم. قابل‌دسترسی در: https://www.aa.com.tr/fa
- دهشیری، محمدرضا و غفوری، مجتبی. (۱۳۹۴). الزامات راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قبال سیاست‌های خاورمیانه‌ای جدید آمریکا. سیاست‌های راهبردی کلان، ۳(۱۲). ۱۷۵-۱۹۳.
- رفیعی راد، جواد، صفوی، سیدیحیی، زارعی، سعدالله و بیک، علی‌اصغر. (۱۳۹۹). بررسی بسترهای امکانی منطقه غرب آسیا در بروز جنگ‌های ترکیبی با تأکید بر نظریه امنیت منطقه‌ای. فصلنامه امنیت ملی، ۱۰(۳۸): ۳۵-۶۸.
- شاه‌محمدی، محمد و خزلی، اکبر. (۱۴۰۳). سناریوهای آینده نظم امنیتی منطقه‌ای غرب آسیا در افق ۱۴۰۵. مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، ۶(۱): ۵۵-۸۶.
- قاسمی، بهزاد. (۱۳۹۷). ژئوپلیتیک محور مقاومت و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بر اساس گفتمان انقلاب اسلامی. آفاق امنیت، ۱۱(۳۸): ۵-۳۴.
- قربانی، مصطفی، غفاری، سلیمان و کارگرشورکی، علی. (۱۳۹۹). راهبردنگاری نقش‌آفرینی جمهوری اسلامی ایران در محور مقاومت اسلامی با تحلیل SWOT. مطالعات سیاسی جهان اسلام، ۹(۱): ۱۵۵-۱۷۶.

- کرسول، جان دبیلو. (۱۳۹۸). طرح پژوهش: رویکرد کیفی، کمی و ترکیبی، ترجمه علیرضا کیامنش، تهران: جهاد دانشگاهی.
- محمودی‌رجا، سیدزکریا و مرادیان، جعفر. (۱۴۰۳). کاربست نظریه تحلیل گفتمان در تبیین و بازخوانی گفتمان جبهه مقاومت (با تأکید بر عملیات طوفان‌الاقصی)، فصلنامه بیداری اسلامی، ۱۳(۴): ۷۲-۵۳.
- محمودی‌رجا، سیدزکریا، باقری دولت‌آبادی، علی و راوش، بهنام. (۱۳۹۷). بررسی محور مقاومت و آینده نظام سلطه با استفاده از نظریه نظام جهانی، فصلنامه بیداری اسلامی، ۷(۱۴): ۷-۲۸.
- یاراحمدی، مسعود و مرادی، علیرضا. (۱۴۰۲). مطالعه نظم نوین بین‌المللی از دیدگاه مقام معظم رهبری. مطالعات بین‌المللی پلیس، ۱۴(۵۴): ۱۱۱-۱۳۴.

- Agnew, J. (2003). Geopolitics: Re-visioning world politics (2nd ed.). London: Routledge.
- Ali, M. (2023). Geopolitical competition in the South Caucasus: The case of Zangezur corridor. New York, NY: Palgrave Macmillan.
- Al-Rasheed, M. (2023b). The Abraham Accords and changing Middle East dynamics. London: I.B. Tauris.
- Al-Rasheed, M. (2023c). The Gulf States and new regional alignments. London: I.B. Tauris.
- Asian Development Bank. (2023). Central Asia regional economic cooperation program: Annual report. Manila: Asian Development Bank.
- Brautigam, D. (2020). The dragon’s gift: The real story of China in Africa. Oxford, UK: Oxford University Press.
- Chen, W. (2023). China’s Belt and Road Initiative and its competitors. Beijing: People’s Press.
- Chinese Academy of Engineering. (2023). High-speed railway development in Asia. Beijing: Science Press.
- Dalby, S. (2010). Critical geopolitics. In R. Denemark (Ed.), The international studies encyclopedia (Vol. 3, pp. 20–35). Hoboken, NJ: Wiley-Blackwell.
- Eran, O. (2023). India-Middle East relations. Jerusalem: INSS Press.
- European Commission. (2023). EU-India connectivity partnership. Brussels: European Commission.
- International Monetary Fund. (2023). Infrastructure investment needs. Washington, DC: IMF Publications.

- Iranian Ministry of Roads and Urban Development. (2023). Annual transport report. Tehran: IRAN Publications.
- Ivanov, S. (2023). Russia’s Middle East strategy: Continuity and change. Moscow: MGIMO University Press.
- Kazakhstan Ministry of Transport. (2023b). Transport corridors in Central Asia. Astana: Kazakhstan Press.
- Kennedy, P. (2004). The pivot of history: The US needs to blend democratic ideals with geopolitical wisdom. The Guardian.
- Khalaf, R. (2021). Gulf power plays: The UAE and Saudi Arabia in the Red Sea. London: Hurst Publishers.
- Luttwak, E. (1990). From geopolitics to geo-economics. National Interest, 20(1), 17–23. https://doi.org/10.2307/42894676
- Mearsheimer, J. (2014). The tragedy of great power politics (Updated ed.). New York, NY: W.W. Norton.
- Ministry of Commerce India. (2023). India’s trade corridors. New Delhi: Government Press.
- Morgenthau, H. (1948). Politics among nations: The struggle for power and peace (K. Thompson & D. Clinton, Eds.). New York, NY: McGraw-Hill.
- Orlov, V. (2023). Energy politics and Russia’s Middle East policy. Moscow: Energy Research Institute.
- Scholvin, S. (2016). Geopolitics: An overview of concepts and empirical examples from international relations. The Finnish Institute of International Affairs Working Papers, 91, 1–25.
- Singh, M. (2025). Geopolitical shifts in West Asia: The rise of new alliances. Singapore: Springer.
- Sokolov, D. (2023). Russian military intervention in Syria: Lessons learned. Moscow: Russian Academy of Sciences.
- Summers, T. (2016). China’s ‘New Silk Roads’: Sub-national regions and networks of global political economy. Third World Quarterly, 37(9), 1628–1643. https://doi.org/10.1080/01436597.2016.1153415
- United Nations Economic Commission for Europe. (2023). Harmonization of transport standards in Eurasia. Geneva: UN Publications.
- Wang, Y. (2023). Energy security and China’s Middle East policy. Beijing: People’s Publishing House.
- World Bank. (2023). Global trade corridors. Washington, DC: World Bank Publications.

- World Trade Organization. (2023). Trade facilitation measures. Geneva: WTO Publications.
- Zhang, W. (2023b). China’s rise in West Asia: Strategies and implications. Beijing: China Social Sciences Press.
- Zhao, M. (2023). China’s military engagement in West Asia. Beijing: National Defense University Press.